

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مهر پیکران

نویسنده : محمد حسن شاه آبادی

موضوع : کتابخانه فکری تبیلن

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

اهداء به بهار دلها و صفای لحظه ها .  
به قلب طپنده و طپش قلبها .  
به نور دیدگان و طراوت روزگاران .  
به آرزوی چشم انتظاران .  
به امام مهدی صاحب العصر والزمان .  
و تقدیم به همه دیده براهان و منتظرانش این قلیل .

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین .

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن المهدی صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة و لیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا .

اللهم هب لنا رافته و رحمته و دعائه و خیره ما ننال به سعة من رحمک و فوزا عندک و اقبل الینا بوجهک الکریم برحمک یا ارحم الراحمین .

آغاز سخن چندی قبل بود که با دل سوخته ای همراه شدم و او زبان به حکایت گشود و از غربت شمع گفت , و از خلوتش و تنهاییش , از قطرات اشک به دامن چکیده اش , و از سوز دل و شعله سینه اش , و از پروانه های گرداگرد او سخنها گفت , و از خاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته اند قصه ها خواند .

از خفاشان ناله ها داشت که به ستیز شمع می روند و پروانگان عاشق را می درند , و از زاغها شکوه ها کرد که با گلستان چهامی کنند و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا می دارند و نوای بلبلان را با فریاد زشتشان درهم می شکنند , و با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می کشند , تا شاید قمریان ترانه ها از یاد برند و بلبلان شور و نوا را و ...

با خود گفتم : سر به صحراها می گذارم و دشتها را می پیمایم و حکایت غربت گل را به همه می گویم و ناله مظلومیش را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به نصرتش می خوانم , اما صد افسوس که پایم رنجور و سینه ام تنگ و ناله ام لرزانست و این دل شب گرگ صحرا فراوان و .

اگر به انتظار صبح می نشستم غربت گل آزارم می داد و سوزسینه بلبلان جانم را می سوخت ، این بود که متحیر شدم چکنم و چگونه عقده از دل بگشایم و پرده از رخ یار برگیرم و رقیبانش را رسوا کنم و دوستانش را برق امید بخشم و شیمی ازدوست بر منتظران ارمغان آورم .

در این غوغا بودم که عزیزی شعله ای در تاریکی حیرتم افروخت و دلم را بر کلام نغزش دوخت و از پی آن دست بر قلم بردم تا آنچه از زیبا گل نرگس شنیده ام به تصویر کشم .

..واینگونه سخن آغاز گردید که : بسیاری شاید این سخن را شنیده اند و از ترس بر جان خود لرزیده اند که دوازدهمین امام - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - آن زمان که ظهور می کند بیشتر مردم دنیا را می کشد و جوی خون به راه می اندازد و از کشته ها پشته ها می سازد و نفس را درسینه ها قطع می کند و قیام او برای عذاب و عقوبت مردم است و...

هزاران حرف دیگر که حجابی بر حجابهای او می افزایش و سدی افزون بر آنچه که هست بر روی مردمان می کشد تا هرگز نور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسند و او بیش از پیش در غربت خود بماند و از فراق دوستان بنالد، و آنچه از همه بیشتر قلب محبانش را می آزارد آنکه این سخنان از کسانی به گوش می رسد که دعوی ارادت و محبت به او می کنند و با این همه دام بر کبوترانش می گسترند و ریسمان به پای آنان می بندند تا هرگز گرد بام او نپزند و نامش را بر زبان نبرند.

بدین جهت به پیشنهاد یکی از سروران تصمیم گرفتم تا به جمع آوری بعضی روایات و اخبار پیرامون رافت و عطوفت آن مهربان امام پردازم ، شاید بتوانم قطره ای از آن چشمه سار محبت را پیمانه کنم و موجی از آن خروشان رافت را جاری سازم ، بدان امید که تشنه گان معرفتش قدری سیراب شوند و شیفتگان طلعتش واله و شیدا.

و آنانکه ترسان از قهر اویند دل به عفوش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا حلاوت یادش جانشان را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه اش بنشینند و از خوان قربش دانه ها برچینند.

و سرانجام این صفحات جمع آوری گردید و اکنون به محضر دوستانش تقدیم می گردد، امید که در نظر کریمانه آن ولی اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضر آن عزیز آورده ایم و کمتر از بال ملخیست که به ساحت اقدسش عرضه می داریم و آستان ملک پاسبانش بوسیده و... می گوئیم : (یا ایها العزیز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاء فاوف لناالکیل وتصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین).

ای سلیمان موری آمد بر درت ----- رد مکن او را به جان مادرت  
ای که صدها چون سلیمان مور تست ----- چون کلیم الله بسی در طور تست

## تربت پاک کریمه اهل البیت (ع) قم , محمدحسن شاه آبادی

### فصل اول

#### رافت در غیبت کویر

غیبت چنین باید گفت که روزگار غیبت , دوران ظلمت و محرومیت است , بر تمام آنهایی که امام (ع) از آنان غائب است و یا آنکه بهتر بگوئیم اینان از او مهجورند.

اگر نیکو بنگریم و تا حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضور امام (ع) را تا حدی بیابیم , خواهیم فهمید که دوران غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائیست و حضرت امام رضا(ع) از آن دوران و مؤمنان در آن زمان چنین یاد می فرمایند: وکم من مؤمن متأسف حیران حزين عند فقد الماء المعین .

((۱)) چه بسیار مؤمن دل سوخته ای که در فقدان آب گوارا در حیرت و حزن به سر می برد.

آن حضرت چه زیبا محرومیت زمان مستوری را به تصویر می کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از جرعه ای آب گوارا منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد, آن آبی که برای همگان است و ضروریترین ماده حیات , و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان .

پس چه خواهد کرد پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پرسوخته در فراق شعله عشق , و چگونه صحبت گل را به فراموشی سپارد و بلبل چگونه شور سر دهد و آن گمشده تاریک سرای غیبت , راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد.

آنانکه در محضر نور نشسته اند حال و هوای تاریکی را می دانند و آنها که لذت حضور را چشیده اند طعم تلخ هجران را درک می کنند.

کوتاه سخن غیبت امام زمان (ع) دوری از تمام خوبیهاست , و در پرده بودن تمام روشناییهاست , آری , شب سرد غیبت هنگامه به چاه افتادن است , شب سرد غیبت گاه لرزیدن و ترسیدن است , شب سرد غیبت بحبوحه گریستن و نالیدن است , و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و بی آسایشی است , شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست , پروانه گانی که در جستجوی نورند نه چون خفاشان کور .  
شب سرد غیبت را نمی توان معنی کرد مگر در پگاه ظهور, آنگاه که به تماشای سپیده دم می نشینیم , خواهیم گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت .

عصر غیبت عصر محرومیت از چشمه گوارای ولایت است و روزگار غیبت دوران پرده نشینی یار و محجوبی جمال و کمال اوست ، و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر(ع) (هنگامه دوری از چشمه سار معرفتش و زلال هدایتش ، دوران مستوری او با تمام صفات زیبایش ، همان گونه که خود در پرده غیبت نشسته است و مردمان محروم از دیدار اویند، صفات حسناش نیز محجوبند، و هر آنچه از تشعشع خلق و خوی او دیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده و تابشی است از میان روزنه های پرده هجران و چه زیباست آن لحظه که این پرده برافتد و (واشرقت الارض بنور ربها) ((۲)) معنی شود.

حال که گفتیم در عصر غیبت همانگونه که صورت زیبای امام (ع) مستور است سیرت والای او نیز محجوب ، مگر شعاعی از آن مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد، اکنون به تماشای قطره ای از رافت بیکران امام عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش رابر پرده دل کشید.

غمخوار شیعه متاسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده ها پنهانندو در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن نمی باشد مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات بهره مند می شوند و از مصاحبت با او لذت می برند ولی آنان نیز مصداق این سخند: آنکه را اسرار حق آموختند ----- قفل کردند و دهانش دوختند و اگر آنها نیز با حضرتش بنشینند اظهار نمی کنند و اگر چیزی از او بشنوند فاش نمی سازند و اگر جز این بود به خوان قربش ضیافت نمی شدند...

و آن گونه تشرفات و آستان بوسیها که به ما رسیده است برای اتمام حجت بر غافلان و تحکیم رشته محبت در دل دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و سرمشق جان کنند این غزل را: دست از طلب ندارم تا کام من برآید ----- یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر ----- کز آتش درونم دود از کفن برآید اما به هر حال آنچه دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده اند مصرعی است از دیوان فضائش و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود گردیده و یا از ترس نااهلان با سینه ها به خاک رفته است .

..

اکنون به جستجوی اخبار و آثار می پردازیم تا چراغی بیابیم برای رهجویان .

شیخ طوسی (ره) در کتاب [الغیبة] نقل می کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده ای از شیعیان در این باره که حضرت امام عسکری (ع) آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین او باشد مشاجره کردند و او مدعی شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندی از خود به جای نگذاشت ، شیعیان نیز عریضه ای به ملجا و ماوای خود نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت اقدس ارواحنا فداه نیز جواب چنین صادر گردید: انه انھی الی ارتیاب جماعه منکم فی الدین ومادخلهم من الشک والحیره فی ولاه امرهم فغمنا ذلک لکم لا لنا وساءنا فیکم لا فینا، لان الله معنا فلا فاقه بنا الی غیره .

((۳)) همانا رسیده است بر ما اینکه عده ای از شما دردین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت به اولی الامرشان به آنها هجوم آورده این مطلب ما رامغموم ساخته ، البته برای شما نه برای خودوناراحت شده ایم به خاطر شما نه به خاطر خود، چون خدا با ماست و احتیاجی به غیر او نداریم .

امام زمان (ع) از تزلزل و تحیر دوستانش غمناک می شود و دریای رافت او چون دوستانش را به ورطه بلا می نگردمی خروشد، و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می کند بلکه از شدت محبت خود به آنها این چنین پرده برمی دارد که : غم و اندوه ما به خاطر شماست و از اینکه عده ای در اولوالامر خود شک کرده اند و به ضلالت کشیده شده اند محزونیم نه از برای خود، چون خدا با ماست و حاجتی به غیر او نداریم تا از جدا شدن جماعتی مغموم شویم .

پدر دلسوز اگر به کلام آن حضرت باز گردیم می بینیم که آن امام رئوف از شک و تزلزل دوستانش که همه ناشی از تحیری است که از غیبت آن عزیز حاصل شده ، رنج می برد، چرا که به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا(ع): الامام ، الانیس الرفیق ، والوالد الشفیق ، والاخ الشقیق ، والام البرة بالولد الصغیر، مفزع العباد فی الداهیة الناد. ((۴)) امام انیسی است رفیق ، و پدری است دلسوز، امام آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل باشند، و امام آن مادر مهربانی است که به فرزند خردش محبت می کند، و امام پناه مردم در واقعه هولناک است .

در کلام آن حضرت باید به نیکی تدبیر نمود و آن جام لبریز از زلال وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی از امام باید.

کنون در محضر انوار رضوی زانوی ادب بزنیم و نظاره کنیم که چه زیبا آن حضرت پرده از رافت امام برمی گیرد و آن برتر از معنا را به پیمانه الفاظ کیل می کند و جانها را به تماشای نشانند، نخست او را به صاحب انسی ، رفیق مانند می کند که در انش کتاهی نمی ورزد و رفاقت بی ریایش مالامال از محبت است ، دیگر باره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویر می کشد و رافتش را به پدری دلسوز تشبیه می کند که از هیچ هدایت و ارشاد دریغ نمی ورزد که قطعاً عطوفت و لطف پدر از محبت و انس رفاقت برتر است .

اما لطف امام ارواحنا فداء فوق اینهاست ، چون برادری است که همراه انسان و توامان با او به دنیا آمده است آنگونه که یکی بوده اند مثل دانه خرما و سپس دو نیم گشته اند، گویی انسان راجزئی از خود می داند و اینسان مهر می ورزد، محبتش راجدای از خود نمی بیند و رعیتش را اجزای خود می انگارد.

خروش محبت می توان وحدت و یگانگی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بادوستانش را، از ناله های سوزان سحرش به خوبی دریافت که سید اجل قدوة العارفین ابن طاووس (ره) می گوید: سحرگاهی در سرداب مقدس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می نالید و می فرمود: اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا، وبقیة طینتنا. ((۵)) پروردگارا، شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده اند و از زیاده گل ما سرشته گردیدند.

می بینید که چگونه رافتش می خروشد و چشمه مهرش می جوشد و دوستان خود را از خود می داند و به آن تصریح می کند که آنها از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گل ما آنها سرشته گردیده اند و از اینجاست که هر گاه مصیبتی بردوستانش وارد می شود قلب او متأثر می گردد و از حزن آنان محزون می شود و به درد آنها دردمند، که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: قلت لابی عبدالله (ع)

(: بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث فقال : اعرضه , قال : دخل علی امیرالمؤمنین (ع) ( فرای صفره فی وجهه , قال : ماهذه الصفره ؟ فذكر وجعا به .

فقال له علی (ع) : انا لنفرح لفرحکم , ونحزن لحزنکم , ونمرض لمرضکم , وندعو لکم , فتدعون فنؤمن .

قال عمرو: قد عرفت ما قلت , ولكن كيف ندعوفتؤمن ؟ فقال : انا سواء علينا البادی والحاضر. فقال ابو عبدالله (ع) : صدق عمرو. ((٦)) به امام صادق (ع) عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است , فرمود: بیان کن .

گفتم : عمرو گوید: وارد بر امیر مؤمنان (ع) شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد, فرمود: این زردی چیست ؟ عرض کردم : به مرضی مبتلا بودم .

فرمود: ما با شادی شما شاد می شویم , و از غم شما اندوهناکیم , و از مریضی شما مریض می گردیم , و برای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ما آمین می گوییم .

عمرو گوید: گفتم : آنچه فرمودی فهمیدم , اما چگونه بر دعای ما آمین می گوئید؟ فرمود: برای ما مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد.

امام صادق (ع) فرمودند: راست گفت عمرو.

و از طرف دیگر هم وجود مقدس حضرت مهدی ارواحافداه نیز هر گاه محزون می شوند و قلب مبارکشان به درد می آید, گوئی شیعیانش را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیر بال غصه می برند, همان گونه که امام صادق (ع) از پدران گرامیش (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می فرمایند: .

..

ان الله تبارک وتعالی اطلع الی الارض فاختارنا و اختار لنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا, و یحزنون لحزننا, و ینزلون اموالهم و انفسهم فینا.... ((٧)) خداوند تبارک و تعالی توجه بر زمین فرمود ما را اختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می کنند و با شادی ما شاد می شوند و از حزن ما محزون می گردند و در راه ما مال و جان خود را بذل می نمایند.

اگر بر فرض توجه شیعیان به آن عزیز ناشی از احتیاج و نیازی است که به او دارند پس این همه بذل عنایت بر دوستان و شیعیان از طرف آن ناحیه مقدس به چه جهت و منظوری می باشد و آیا آن امام که قطب عالم هستی و محور جهان آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد؟ که خود نیز فرمودند: لان الله معنا فلا حاجة بنا الی غیره .

((٨)) بدرستی که خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر اونداریم .

پس این ارتباط و دلبستگی آن حضرت به شیعیانش از کدامین چشمه سار نشأت گرفته و نشان از چیست ؟ جز آنکه جوشش رافتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده و خروش محبتی است که قلب از هستی برترش ما را مال اوست .

اما این وصفها و تعریفها در برابر رافت امام (ع) نیست مگر قطره ای از باران رحمتش، و ذره ای از بی نهایت مهرش، امام آن مادری است که حقا می توان مهرباننش خواند آنهم بر فرزند کوچکش که اگر کسی بوئی از رحم و عطوفت نبرده باشد بر کودکش ترحم می کند چه رسد به مادری سرا پا مهر.

سترگترین واژه ولی در نهایت، مهر مادری نیز با تمام عظمتش حد و مرزی دارد و آیین تشبیه را وسعت روی یار نیست، بلکه بهتر آنکه بی پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که اگر رفیق را محبتی است از بیکران مهر او چشیده و اگر پدران راشفقتی است از جوشان لطف او جرعه ای نوشیده و مادران خود ذره نوش اقیانوس رافت اویند اینان را به امام (ع) چه شباهتی است و سوز رافت او را با گرمی مهر اینان چه مقارنتی.

همان به که او را بی نقاب نگریستن، تا هر کس به همت خودخوشه ای چپند و به قدر معرفتش جلوه ای بیند، اینجاست که امام (ع) از تشبیه و استعاره سر باز زده، شانی از شئون لطفش را بیان می کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا می سازد که: امام پناه بندگان است در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند، آنجا که ملاذ و پناهی نیست، آنجا که دریای ژرف عطوفت مادر نیز به گل می نشیند، آن واقعه ای که خدا آن را از هر داهیه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد: (یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد). ((۹)) روزی که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود را فراموش می کنند و زن آبستن حمل خود را (از ترس) ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش می بینی ولی آنها مست نیستند ولی عذاب الهی شدید است.

امام اینجا پناه مردمان است، اینجا که گرمی تمام محبت‌ها به سردی می گراید و همه از یکدیگر فرار می کنند.

(یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبه وبنیه). ((۱۰)) روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر و فرزندان فرار می کند.

این زمان، وقت آتشفشان کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رافت و هنگامه دستگیری هر یک از امامان از امت خویش می باشد، این است معنی: [سترگترین واژه خلقت یعنی امام (ع)]. معجزه بزرگ در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیایامده و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصا هر چه غیبت کبری بیشتر ادامه می یابد این فکر در ذهن سست عنصران قوت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد می شوند تا جائی که از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان و ارتداد آنها شمرده شده است.

لکن مهمترین دلیل را بر وجود مسعود آن امام نهان باید بقاء و استمرار نهضت غدیر دانست که چگونه در طول قرن‌ها با وجود غیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مثنی شیعه بی پناه در میان انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را طی می کنند و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را در ظاهر نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد.



آن بزرگوار نیز خود به این مهم اشاره نموده و در توقیعی به شیخ مفید (ره) می فرمایند: انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ، ولولذلک لنزل بکم اللّٰوا واصطلمکم الاعداء. ((۱۱)) همانا سرپرستی شما را به بوته اهمال نگذاشتم و یادتان را فراموش نکرده ام و اگر جز این بود گرفتاریها و فشارها بر شما وارد می شد و دشمنان ریشه هایتان را می کردند.

اگر نبود سرپرستی آن حضرت آنهم با تمام اهتمام ، چگونه شیعه در بدترین شرائط یارای ادامه حیات در میان دشمنانی را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی و زمامداری حکومت و تسلط بر بیت المال در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت (ع) را از شیر مادر مکیده اند و دلهائی مالا مال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروت از آن بر نمی خیزد، نفرت از آل محمد (ع) چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار و یهود و نصاری و مجوس می آمیزند ولی به خون دوستان علی (ع) سفره خود رنگین می کنند و لذت طعام خود را از به خون طپیدن کبوتران فاطمه (س) می طلبند. در این دوران است که تشیع نسل به نسل منتقل می شود و قریه به قریه پیش می رود و شهرها را مسخر دلهای می کند و این نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجهات آن همای رحمت . کهف امان حضرت امام محمد باقر (ع) از پدران گرامیش (ع) از حضرت امیر المؤمنین (ع) در وصف فرزندش مهدی آل محمد (ع) چنین نقل فرموده است که : اوسعکم کهفا، واکثرکم علما، ووسعکم رحما. ((۱۲)) (حضرت مهدی (ع)) از همه شما بیشتر مردمان را پناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر.

این کلام که به نقل علامه حر عاملی چهار معصوم آن رانقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت آن ولی الله الاعظم است که در نهایت ظرافت ، عمق رافت او را بیان می کند و وسعت رحمت او را بر عموم یادآور می شود و از آنجا که مولی الموحدين حضرت امیر المؤمنین (ع) رافت او را به کهفی تشبیه می فرماید، می توان نکته ها فهمید که چگونه لطف عامش نه تنها شیعیان و محبان ، که حتی عموم مردمان را فرا گرفته است ، همچون کهفی که ملجا هر پناهجویی است و آغوش امن و امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود.

با استناد به این روایت می توان گفت که : هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و رحمت کند ناامید نخواهد گشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان رامی پذیرد به همین خاطر کهف امانش از همه وسیعتر است و رحمتش از همه واسعتر، همانگونه که درباره بشیر یکی از سپاهیان سفیانی در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمترین دشمنان امام زمان (ع) است خواهید خواند، مگر آنکه خود از سایه مهرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به ستیزگی برخیزد که قطعا به خاک هلاکت خواهد افتاد.

سفینه نجات آنچه تا بدینجا، بر آن گوش جان سپردید شمه ای بود از رافت آن والا مقام آنهم در آن زمان که خلق و خوی زیبایش همچون جمال دلارایش مستور و محجوب است و این همه نور و ضیاء

پرتوئیست از روزنه ای و رایحه ای است که از میان هزاران حجاب به مشام جان می رسد و ما سخن را در این فصل با نقل حکایتی به پایان می بریم ، بدان امید که بی پرده به زیارت آفتاب نائل شویم .

از مرحوم ملا علی رشتی نقل کرده اند که فرمود: از زیارت کربلای معلی باز می گشتم ، سوار قایقی شدم که عده ای از اهل حله نیز بر آن سوار بودند، آنها مشغول شوخی و خنده بوده و جوانی را استهزاء می کردند و مذهبش را مسخره می گرفتند، اما جوان با سکینه و وقار، به آنان اعتنائی نمی کرد، آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه ، هنگام صرف غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان نشست ، منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جويا شوم .

قایق در بین راه به جائی رسید که آب رودخانه کم شده بالاچارهمه پیاده شدیم و در کنار رودخانه به راه افتادیم ، فرصت راناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم و علت مسخره کردن آنها را جويا شدم .

جوان گفت : اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت اند، پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم شیعه و محب خاندان عصمت (ع) و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان من از آنجا شروع می شود که سالی برای خرید روغن به همراه قافله ای به اطراف مسافرت کردیم بعد از انجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتا توقف کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم ، در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او.

تا چشم کار می کرد بیابان بود و سوز و گرما، راه را بلد نبودم و منطقه را نمی شناختم ، ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اما ماندن را صلاح ندیدم ، شب در پیش بود و گرسنگی و عطش .

..

روغنهای را بار زدم و به راه افتادم ، یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر می شوم و هر چه می جویم بیشتر گم می کنم ، سختی و گرما، تشنگی و ترس از مرگ از چهار سونهییم می زدند، مضطر شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شوم و از آنها کمک بگیرم و چون سنی بودم اولی را صدا زدم و التماسش کردم اما خبری نشد، به دومی متوسل شدم از او هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ .

..

ناگهان چیزی به یادم آمد، آن قدیمها مادرم می گفت : ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند جوابش را می دهد و هر که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است وضعیفان را دستگیر و اوست هادی هر گمشده .

..

اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و ازرافتش می گفت روزنی از امید در دلم گشوده شد، با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد، و بر قدمهای کرمش گونه خواهم سود، و بر درگاه لطفش تا ابدخواهم بود.

بی امان ناله زدم و نام مقدسش را که از مادر به یادگار داشتم بر زبان راندم و آن صحرای مرده را با نوای [یا ابا صالح المهدی ادرکنی] به وجد آوردم، چنان از نامش سرمست بودم که سوز عطش از یادم رفت و آنسان گرم عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و یا نشانی از کویش یابم و... در کنارم چون سرو خرامان قدم بر می داشت، طایری طوبی نشین همصحبیت زاغی گشته بود، گرمی محبتش را به جان لمس می کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم و محو طلعت چون قمرش بودم ...

از گذشته ها نفرمود، و دری از آینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتیم .  
فرمود: شیعه شو .

..

و هزاران حرف که از نگاهش خواندم و بسیار نکته ها که از کلامش آموختم .

..

چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می انداخت و هجران را یافتم که خاکستر مرگ به بادمی داد، گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به تو پناهانده شدم و چون تو می روی دامن که بگیرم و از فراق به که شکوه کنم ؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی ! فرمود: اکنون هزاران دردمند و بیچاره در اطراف عالمند که مرا می خوانند و من نیز به سوی آنان می روم .  
این کلام را شنیدم و کسی را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ راه .

..

و از دور درختانی که نشانی از آب بود و آبادی .

((۱۳)) پس ای عزیز، دیدی که چگونه آنکه را عمری از او جدا بود، راهش داد و به لذت دیدار روحش بخشید و به فیض لقاء مفتخرش ساخت، تو نیز به دامن مهرش چنگ بزن و حلقه کرمش بر در بکوب، و آستان لطفش به گونه بساب که اگر اقیانوس عفوش به خروش آید بار سفینه های گناه را غرق خواهد کرد، و بادبانه های هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انشخ خواهد رساند و....

پدر گمشده در میان گنجینه های نور آل محمد(ع) گوهرانی یافت می شود که هر چشمی را به خود خیره می کند و نوای روح افزایش گوش جان را می نوازد و چنان معنی اش بر دل می نشیند که گوئی عزیزی است گمشده که دهرها به دنبال وی گشته و صحراها در پی اش دویده و یعقوب وار در فراقش گریه ها کرده و دیده ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته .

..

از این رو حضرت امام رضا(ع) می فرمایند: لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا. ((۱۴)) اگر زیباییهای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهند کرد.

و از این گوهران، روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است: (واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله وبالوالدین احسانا وذی القربی والیتامی والمساکین .

.. ((۱۵)).

و آن زمان که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که غیر خدا را نپرستند و به والدین نیکی کنند و به خویشان و یتیمان و مساکین احسان نمایند.

حضرت امام حسن عسکری (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمودند: حث الله عزوجل علی بر الیتامی لانقطاعهم عن آبائهم فمن صانهم صانه الله , ومن اکرهمهم اکرمه الله , ومن مسح یده براس یتیم رفقا به جعل الله له فی الجنة بكل شعرة مرت تحت یده قصرا اوسع من الدنيا بما فیها و فیها ما تشتهی الانفس وتلد الاعین وهم فیها خالدون .

((۱۶)) خداوند تشویق می کند بر نیکی و احسان به یتیمان , برای آنکه از پدرانشان جدا افتاده اند, پس هر که از آنها نگهداری کند خدا او را نگاه خواهد داشت و هر کس آنها را اکرام کند خداوند او را کرامت خواهد فرمود و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد موهای آن یتیم که دست بر آن کشیده قصری عطا می کند که از دنیا و آنچه در آنست واسع تر است و آنچه را دلهامیل کنند و دیده ها لذت برند در آن یافت می شود و در آن تا ابد باقی خواهند ماند.

تا بدینجای کلام امام (ع) گرچه خود از اسرار تربیتی فرد و اجتماع است و موجب تعالی روح و ایجاد حس انساندوستی و آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح شکر و سپاس از خداوند را به خاطر نعمتهایش به انسان می بخشد, اما آن حضرت این تاکیدات و توجهات به ایتم - این طبقه ضعیف و اثر پذیر - را مطرح می فرماید تا از این مهم به اهم دیگری اشاره کند و مقدمات رسیدن به نتیجه مطلوب کامل گردد و در نهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری گردد, توانمندان به یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند یتیمش نیست , پرده بردارد, بنابراین در ادامه حدیث چنین می فرمایند: واشد من یتیم هذا الیتیم , یتیم ینقطع عن امامه لایقدر الوصول الیه , ولایدری کیف حکمه فیما یتلی به من شرایع دینه .

و از این یتیم , یتیمتر, آن یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند.

اینجاست که امام (ع) حال یتیمی را که از امامش دور افتاده , بدتر می داند و تحیرش را در دوران دوری از امامش سختتر توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی محروم است , یتیم حقیقی مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد کشید.

و از طرفی با توصیف این تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزد می کند که فقدان او چه لطمه ایست بر انسان , و اگر پدرش رانیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرای ضلالت به خاک و خونش خواهند کشید.

و در کلامی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا(س) به آنچه را که ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم تصریح می فرمایند, آنجا که فضیلت کافلان ایتم آل محمد(ع) را برمی شمردند: .

..

ثم ینادی منادی ربنا ایها الکافلون لایتام آل محمد، والناعشون لهم عند انقطاعهم عن آبائهم الذین هم ائمتهم .

... ((۱۷)) در روز قیامت منادی پروردگار ما ندا می دهد: الا ای یتیم نوازن آل محمد(ع) آنها که ایتام آل محمد(ع) را تکفل کردید و از هلاکت نجاتشان دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان آنها بودند محروم بودند... .

و باز اگر به روایاتی که فضیلت کافلان ایتام آل محمد(ع) را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت شماره نموده ، رجوع کنیم می توانیم شدت بدحالی این یتیم را ببینیم ، و غم و اندوه پدر دلسوزش را دریابیم که چگونه در نبود خود به اطفال خردو بی پناهش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و عطوفت دیگران را می طلبد تا بر یتیمانش رحم کنند و در نبود پدر از آنان لطف خود را دریغ ننمایند، و باز می توان دریافت که اگر این پدر از سفر باز آید با اطفال بی پناهش چه خواهد کرد و چگونه دست مهر و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید؟ و حضرت امام جواد(ع) پیرامون حال یتیمان آل محمد(ع) در دوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرمایند:

ان من تکفل بایتام آل محمد المنقطعين عن امامهم ، المتحیرین فی جهلهم ، الاسراء فی ایدی الشیاطین و فی ایدی النواصب من اعدائنا، فاستنقذهم منهم ، و اخرجهم من حیرتهم ، و قهر الشیاطین برد و ساوسهم ، و قهر الناصبین بحجج ربهم و دلیل ائمتهم لیفضلون عند الله تعالی علی العابد بافضل المواقع ، باکثر من فضل السماء علی الارض والعرش و الكرسي والحجب علی السماء و فضلهم علی هذا العابد کفضل القمر لیلۃ البدر علی اخفی کوکب فی السماء. ((۱۸)) همانا آنکه یتیمان آل محمد(ع) را سرپرستی کند، آنهایی که از امامشان دورند و در جهلشان متحیرند و در دستان شیاطین و دشمنان ناصبی ما اسیر شده اند، پس آنها را از چنگال دشمنان نجات بخشند و از حیرت خارجشان کنند و از سلطه شیاطین با رد نمودن و سوسه هایشان بیرون آورند و از یوغ نواصب با برهانهای پروردگار و دلیلهای امامان نجاتشان دهند، نزد خداوند فضلشان برتر است از مردان عبادت پیشه در بالاترین درجات، مثل برتری آسمان بر زمین ، و عرش و کرسی و حجب بر آسمان ، و فضل اینان بر عابد مثل فضیلت ماه در شب چهارده بر کم نورترین ستاره آسمان است .

حضرت امام کاظم (ع) می فرمایند: فقیه واحد ینقذ یتیما من ایتامنا، المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج الیه اشد علی ابلیس من الف عابد. ((۱۹)) یک دین شناس که یتیمی از ایتام ما را دستگیری کند، آنهایی که از ما دورند و از مشاهده ما محروم ، و به او تعلیم کند آنچه را به آن محتاج است ، برابر ابلیس از هزار مرد عبادت سختتر است .

این چند شاخه گل از بوستان رافت امام (ع) نسبت به عزیزان خود بود که در عصر غیبت چگونه نسبت به فرزندانی که از او جدا افتاده اند توصیه و سفارش می فرماید، اما آنچه نقطه عطفی است بر این مبحث ، فقره ای از دعای عبرات است که در توسل به وجود مقدس آن امام عزیزتر از جان و آن ولی مطلق دوران ارواحنا

لتراب مقدمه الفداء چنین عرضه می دارند: واتقرب اليك بالحفيظ العليم الذي جعلته على خزائن الارض , والاب الرحيم الذي ملكته ازمه البسط والقبض .

..

الذي يظهر في بيت الله ذي الاستار العالم المطهر محمد بن الحسن .  
(۲۰)) (پروردگارا) تقرب می جویم به تو به وسیله آن حفظ کننده دانا، آن کسی که بر گنجهای زمین او رامسلط کرده ای ، و آن پدر مهربانی که زمام امور را به دستش سپردی .

..

آن ابرمردی که در خانه خدا که پرده ها در آن آویخته است ، ظاهر می شود عالم پاکیزه محمد بن الحسن .  
و به حق ، او پدری دلسوز و مهربان است که سحاب رحمتش دلهای خسته مشتاقان را سیراب می کند و چشمه های صفا و جوانمردی از انگشتانش می جوشد، و این چنین است که شیفتگانش هر جمعه ناله ها می کنند و ضجه ها می کشند و التماسها می کنند و لطف خاص پدر مهربان خود را می طلبند که : اللهم .

..

هب لنا رافته ورحمته ودعائه وخيره ما ننال به سعة من رحمتك وفوزا عندك .  
(۲۱)) بار پروردگارا، .

..

بر ما رفت و رحمت و دعا و نیکی او را (حضرت مهدی ارواحنا فداه ) عنایت فرما، به آن مقدار که بزرگی رحمت را نائل شویم و در نزد توفائز و رستگار گردیم .  
اینان می دانند که برای رسیدن به رحمت عظمای الهی که مختص خواص از اولیاءالله است ، رفت آن بزرگوار لازم است ، و برای سر بلندی در پیشگاه اقدس حضرت حق دعای خیر آن پدر دلسوز را باید، زیرا هر که را نیکی و احسان آن عزیز شامل شد به رحمت کبری نائل گشته و آنکه را دعای خیر او بدرقه راه شد به مقام (ورضوان من الله اكبر) ((۲۲)) واصل گردیده است .  
و بیتی دیگر از دیوان رافتش را چنین سروده اند: قال رسول الله (ص):

..

يا فاطمة , والذى بعثنى بالحق ان منهما مهدى هذه الامة .

..

وهو اعظم حسباواكرم منصبا وارحم بالرعية واعدلهم بالسوية .  
(۲۳)) رسول گرامی (ص) فرمودند: ..

ای فاطمه ، قسم به آنکه مرا به حق برگزید از این دو (امام حسن و امام حسین (ع)) مهدی این امت به وجود می آید و او از همه حبش بزرگتر و مقامش گرامی تر است و او از همه بر مردم مهربانتر و از همه عدالتش بیشتر می باشد.

اینجای سخن است که دل‌های سخت بی اختیار کرنش می‌کند، و گردن‌های برافراشته خم می‌گردد، قلب‌های سرد و بیجان به طپش می‌آید، و در سینه‌های تنگ و تاریک ناامیدان شعاع امید پرتو می‌افکند، و اینجاست که انسان گرمی محبت او را لمس می‌کند و به او دل می‌بندد و به کمالش عشق می‌ورزد و سخن کوردلان بی مغز قلبش را آزاده می‌کند که بر آفتاب مهرش نقابی از خون می‌زنند و بر سیمای خندان لطفش پرده نفرت و خشم می‌کشند.

اکنون ای همراه همدل، آنچه شنیده‌ای از قتل و غارت‌ها واز آتش و قهرها، از خشم و نفرت و از ذلت و از اسارت و دیگرها.

..

همه پرده بغض و کینه ایست که خفاشان نورستیز بر جمال آفتاب می‌کشند و سیرت کریه‌گران میشو  
گونه ایست که زشتی درونشان را چنین اظهار می‌کنند و عاقبت شومی است که خود به انتظارش نشسته  
اند، نه روز پایان انتظارها و گریه‌ها، نه وقت شادی‌ها و هلهله‌ها، و نه هنگام حلقه زدن بر گردعزیزی از سفر  
آمده و.

..

آن زمان است که رافت غائب به صحنه ظهور می‌آید و آنچه تاکنون مجال بروز و ظهور نداشته خودنمائی  
خواهد کرد و چنین باید گفت که: ظهور زیباست، چون ظهور زیباییهاست.

حال جای این سخن باقی است که آیا وجدان انسان‌های بیداراین همه رافت و محبت را به دیده اغماض  
می‌نگرد؟ و آیادوستان او فطرت خویش را زیر پا می‌نهند و در صدد جبران اینهمه احسان برنمی‌آیند؟ و  
اگر او بواقع یک انسان عادی بودنباید لطف او را جواب داد؟ حال که امام و ولی نعمت است!...

پس باید در صدد شکر برآمد اگر چه همگان از شکرش عاجزند لیک آنچه قلب انتظار کشیده اش را خشنود  
می‌سازد و مرهمی بر جگر مجروح اوست و شاید بتوان با آن، دل رنجیده اش را شاد نمود، دعا و درخواست  
ظهور آن غریب و نجاتش از زندان غیبت است و بعید به نظر نمی‌رسد که این وظیفه رنگ و جوب بخود  
گرفته باشد چنانچه بعضی روایات به آن اشاره می‌نمایند.

به عنوان نمونه سخنی را که امام مجتبی (ع) به یکی از بزرگان در عالم خواب یا مکاشفه فرموده اند  
نقل می‌کنیم با توجه به این نکته که دیدن ائمه هدی (ع) در خواب یا مکاشفه از رؤیاهای صادقانه می‌باشد.  
[حضرت امام حسن مجتبی (ع) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی  
فرمودند: در منبرهابه مردم بگوئید و به آنان دستور دهید توبه نموده و درباره تعجیل ظهور (حضرت) حجت (ع)  
(دعا نمایند).

دعا برای آمدن آن حضرت مانند نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و بانجام دادن عده ای از دیگران  
ساقط شود، بلکه مانند نمازهای پنجگانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور امام زمان (ع) دعا  
کند. (۲۴)) ما نیز سخن دل‌چین با حضرت می‌گوئیم: گل همیشه بهارم، خدا کند که بیائی

## فصل دوم

### ظهور رافت

رافت بر تخت ظهور اگر آنها که درک کاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور [نور علی نور] را تاملی نمایند، خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود و پدر مهربانش می خواندند و دستان پرمهرش به غل هجران بسته ، طیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران ، مادر عشقش می گفتند، اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش ؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به چه ماندش کرد؟...

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هرچه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوار پروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد، انسان که هم آغوشان حور و مسند نشینان قصور، زاهدانه دست رد به سینه بهشت می زنند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورند و اینجاست که زمین و زمینیان رشک حور و غلمان می گردند و عاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رافت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که : برخیزیدو آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوند ((۲۵)) و آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند: متی ترانا ونراک وقد نشرت لواء النصر تری ، اترانانحف بک وانت تام الملا. ((۲۶)) کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما را بنگری در حالی که پرچم نصرت برافراشته شده ، آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که بر گرد تو حلقه زده ، تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی .

حضرت پیامبر اکرم ( ص ) نیز این صحنه را چنین تصویر می فرماید: تاوی الیه امته کما تاوی النحل الی یعسوبها، یملا الارض عدلا کما ملئت جورا حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول ، لایوقظ نائما، ولایهریق دما. ((۲۷)) مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده می شوند به سوی او (حضرت مهدی ع ) پناه می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن را مملو از عدل می کند تا جائی که مردم مانند اول شوند، خوابیده را بیدار نمی کند و خونی رانمی ریزد.

باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رافت آن وجود نازنین گرفت ، و حاکی از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول گرامی (ص ) در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن حضرت منادی فریاد کرد: امروز روز عفو و بخشش است . و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی جزاین مطلب نمی توان نمود، زیرا توجه و اقبال مردم به آن حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین شده اند، و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یا حدی از حدوندند، و در این صورت است که فقط خواص ازدوستانش باقی می ماند و بقیه از شمشیر قهرش خواهند گریخت .



اما واقعیت مطلبی دیگر است ، بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلا به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوز عطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و درد گرسنگی را به مردارها آرام نموده ، از دیو تنهائی به صحبت زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است ...

اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خرد، او دردهجران کشیده و سردی خزان دیده از یوغ طاغوتیان سوزها داشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده ، به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد.

اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمدتاً این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که از آن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هرگونه آلائش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آینه صاف و آینه دارد.

عفو بیکران و باز نسیم جانبخش رافت آن والی والا از این روایت استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکران در آن به چشم می خورد و پرده ای دیگر از مهر و محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر(ع) که می فرمایند: وجمع الیه اموال الدنیا کلها من بطن الارض وظهرها فیقول الناس : تعالوا الی ما قطعتم فیہ الارحام , وسفکتهم فیہ الدماء الحرام , و رکبتم فیہ ما حرم الله عزوجل فیعطی شیئاً لم یعطه احد کان قبله .

((۲۸)) تمام ثروت دنیا از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداء) جمع می شود، پس ندا می کند مردم را که : بیائید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون ناحق ریختید و حرام خداوند را مرتکب شدید، پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین نکرده باشد.

می بینید که امام (ع) چگونه خطاکاران را مورد خطاب قرار می دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض می فرماید بلکه از عطاء وافر خود محرومشان نمی کند و آن گونه که دیگران انجام نداده اند آن بزرگوار ارواحنا فداء بخشش می نماید.

پس مخاطبان این کلام رحیمانه همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و فقدان تربیت الهی آلوده به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خود افتاده و عذر می طلبند و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است .

البته شاید آنانی که حقوق مردم را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولی دم را راضی ننموده اند مشمول این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند.

اما همانگونه که گفته شد زمان ظهور، عرصه بروز کامل رافت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد که حضرت بقیه الله ارواحنا فداء از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و او را مشمول رافت عامش قرار دهد و حقوق مردم را خودپردازد و دیه کشتگان را ادا نماید و دلهای آنها را به آنچه خشنود می

شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل را حلال در دنیا و آخرت نمایند، البته این مطلب اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب شفاعت برای آن استدلال نمود.

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: اذا كان يوم القيامة وكلنا الله بحساب شيعتنا، فما كان لله سالنا الله ان يهبه لنا فهو لهم ، وما كان لالادميين سالنا الله ان يعوضهم بدله فهو لهم ، وما كان لنا فهو لهم ، ثم قرا: (ان الينا اياهم ثم ان علينا حسابهم) ((٢٩)).

((٣٠)) زمانی که روز قیامت فرا رسد خداوند ما را مامور رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس آن گناهانی را که حق الله است ما از خداوند درخواست می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به شیعیان بخشیده می شود، اما حقوق مردم را از خدای خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند، آنها نیز بخشیده خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به آنها می بخشیم .

سپس این آیه را تلاوت فرمود: بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست و برماست حساب آنان . و در بعضی اخبار از روز ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر شده است . علاوه در مناجاتی که از آن یاد کردیم آن امام رؤوف و آن پدر عطوف چنین فرموده اند: اللهم ان شيعتنا خلقت من شعاع انوارنا، وبقية طينتنا، وقد فعلوا ذنوبا كثيرة ، اتكالا على حبا واولائنا، فان كانت ذنوبهم بينك وبينهم فاصفح عنهم ، فقد رضينا، وما كان منها فيما بينهم فاصلح بينهم ، وقاص بها عن خمسنا، وادخلهم الجنة ، وزحزحهم عن النار، ولا تجمع بينهم وبين اعدائنا في سخطك .

((٣١)) پروردگارا، شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده اند واز زیاده گل ما سرشته گردیدند و گناهان زیادی را با تکیه بر محبت ما و ولایت ما انجام داده اند، پس اگر آن گناهانی که بین تو و آنهاست از آنها چشم پوشی فرما چون ما راضی شدیم ، و آنچه در بین خود انجام داده اند نیز بین آنها اصلاح فرما و از خمس مجبران نما و داخل بهشت ، و دور از جهنمشان بدارو بین آنها و دشمنان ما در عذاب و سخطت جمع مفرما.

در این مناجات حضرت امام زمان ارواحنا فداه طلب عفو و آمرزش برای دوستانش می کند و آنچه از حق مردم بر عهده دوستان است از خداوند می خواهد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است جبران نماید و این روایت گرچه برای اثبات مدعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت از این واقعه در زمان ظهور آن حضرت دارد.

حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند: ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبد مسلم الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضى دينه ، ولا مظلما لاحد من الناس الا ردها.. .

((٣٢)) سپس (حضرت مهدی ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او، پس هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می کند و مقروضی نیست مگر آنکه قرضش را ادا می کند و مظلومه های مردم را رد می نماید.

بفرموده امام محمد باقر (ع)، حضرت مهدی ارواحنا فداه هیچ مسلمانی را در بند بردگی باقی نمی گذارد و همه را خریده و آزاد می نماید، اما نکته دیگر روایت که حکایت از احسان عام آن جناب دارد و در آن اشاره به عفو بیکران آن حضرت دیده می شود اینکه قرض تمام مقروضین را ادا می نماید، و به دسته یا گروه

خاصی - مثلاً شیعیان یا مسلمین - تقیید نشده است که این نشان از مطلبی دارد و آن اینکه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه نمی خواهد حتی یک نفر در اسارت و زجر باشد، زیرا زمان سختیها به پایان رسیده است . و از این نکته لطیف تر این سخن حضرت امام باقر(ع) است که جلوه ای زیباتر از رفت بیکران مهدوی را به تصویر می کشد و دیده دل به ساحل این اقیانوس بی پایان می نشاند و تشنگان معرفتش را به جرعه ای از این جام سر مست می کند و چنین می فرمایند: او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) حقوقی را که در اثر کردارهای ناروا بر عهده مردم است رد خواهد کرد. ((۳۳)) از این سخن حضرت امام باقر(ع) آنچه گفتیم بخوبی ظاهر می شود که آن حضرت برای دوستان خطاکار خود شفاعت خواهد فرمود و حق الناس را نیز خود ادا خواهد کرد و این نیست مگر خروش جود و کرم آن عزیز که حکایت از لطف بی حدش دارد و اگر جز این بود باید مردم را مجبور به پرداخت دیون خود می نمود و محکوم به رد مظلمه هابی فرمود . البته روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد که مابه همین مقدار بسنده می کنیم .

ارمغان صلح آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش نشسته ، هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کرده ، پدران به فرزندان نویدش را داده اند، مادران قصه اش را بر کودکان خوانده اند، عروسان حجله نشین به حسرتش بودند و گلهای گریبان دریده باغ در غیرتش ، شمعها بسی اشکها در فراقش ریختند و بلبان غزلها به وصفش سرودند، و پروانگان در آتش هجرانش به خاکستر نشستند و عاشقان آستین به خون دیده شستند هر نامه را که می گشودند سخن از او می گفت ، و هر که می رسید سراغ از او می جست ، پیام آوری نبود که مژده وصلش را نمی داد، و در کنار راهش به انتظارش نمی نشست ، آدم به عشقش ترک جان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان سپرد، از سوز جدائیش خلیل تن به آتش داد و طره ای از زلفش هوش از سر موسی برد نفخه ای از دمش شور عشق به قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود.

آری همه جا و همیشه سخن از او بوده ، شیعه به انتظارش گریبان دریده و عیسوی چشم به راهش دوخته ، کلیمی نیز به آمدنش لحظه شمرد است ، همه و همه می گویند خواهد آمد آنکه جهان را مالا مال از عدل می کند و خواهد آمد آنکه صلح به ارمغان می آورد، صلحی فراگیر از قله ها تا قعر دریاها، کران تا کران را پر خواهد کرد، صحرا و دشت به عطرش رشک فردوس می شوند، و شور در دل ابرها می افکند، و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد.

صلحی که از گلها به دلها نفوذ می کند، صلحی که دل سنگها رانم کرده ، سنگدلان را ذوب می کند، اینها همه امید و آمال بشر بوده و هست ، اینها همه وعدهائی است که پیامبران گذشته داده اند، و اینها نویدهای جانبخش امامانی است که انسانها رابه آینده ای زیبا امید می بخشند، بشنوید از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که از آن دوران چگونه یاد می کنند: لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها ولا خرجت الارض نباتها. ((۳۴)) آنگاه که قائم ما قیام می کند آسمان قطره هایش رانازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون می ریزد.

این سخن اشاره به آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوار آسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و زمین از بیرون ریختن برکاتش بخل می ورزد و اگر چه نزول برکات از آسمان و زمین به خاطر قدوم مسعود آن

ولی الله الاعظم است الا اینکه مردم نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و فرامین حضرت را به جان قبول می کنند، در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند، و او نیز برکاتش را از مردم دریغ نمی کند و آسمان نیز رحمتش را نازل می نماید، و روایاتی بر این مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد.

حضرت امیر المؤمنین (ع) در دعای کمیل به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش روی بندگان گنهکاری گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند: اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم , اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم , اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء, اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء. ((۳۵)) پروردگارا، ببخش بر من گناهایی که عذاب را نازل می کند، پروردگارا، ببخش بر من گناهایی که نعمتها را تغییر می دهد، پروردگارا، ببخش بر من گناهایی که دعا را حبس می کند، پروردگارا، ببخش بر من گناهایی که بلا را نازل می کند.

پس بعضی گناهان موجب نزول بلا و عذاب ، و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس دعاها می گردند، درنهایت آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالا مال شده ، هرگناهی اثر خود را می گذارد و به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می ورزد و آسمان نیز از بارش رحمتش دریغ می کند، اما وقتی که زمین از لوث گناهان پاک گردید و گناهکاران اصلاح شدند و آنچه مانع برکات بوده برداشته شد، زمین و آسمان رحمت خود را نازل می کند و گوئی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می رسد.

نفوذ در قلبها صلح و آرامش از نفوذ خود باز نمی ایستد و تا قلب درندگان پیش می رود و خوی درندگی را تغییر می دهد یعنی آن توحش که در ماهیتهای رسوخ کرده است از بین می رود و درندگان چنان تغییر می کنند که غریزه خونریزی را از یاد می برند، گوئی در روزگاری که صلح و دوستی از همه چیز و همه کس هویداست حیوانات نیز شرم از کار خود می کنند، تاحدی که ابن عباس (رض) در ذیل آیه شریفه (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) ((۳۶)) نقل می کند: .

..

حتى یامن الشاة والذئب والبقرة والاسد والانسان والحیة وحتى لا تقرض فارة جرابا .

..

وذلك یكون عندقیام القائم .

((۳۷)).

..

تا آنجا که گوسفند و گرگ ، و گاو و شیر، و انسان و مار در کنار هم آرامش می یابند و تا حدی که موش کیسه ها را نمی جود .

..

و آن در وقت قیام قائم است .

و باز بشنوید این حدیث زیبا را که از صحف ادريس على نبينا وآله وعلیه السلام یکی از پیامبران پیشین نقل شده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سخن می گوید: والقی فی تلک الزمان الامانة علی الارض فلا یضرشی ء شیئا، ولا یخاف شی ء عن شی ء، ثم تكون الهوام والمواشی بین الناس فلا یؤذی بعضهم بعضا، وانزع حمه کل ذی حمه من الهوام وغیرها، واذهب سم کل ما یلدغ ولنزل برکات من السماء والارض، وتزهر الارض بحسن نباتها، وتخرج کل ثمارها وانواع طیبها، والقی الرفاه والرحمة بینهم .

((۳۸)) در زمان ظهور آن حضرت امنیت بر زمین نازل می شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضرر نمی رساند و هیچ کس از چیزی نمی هراسد تا بدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری نمی رسانند و جسارت از درندگان گرفته می شود و زهر حیوانات گزنده از بین می رود و برکات از آسمان و زمین ظاهر می شود و زمین از حسن گیاهانش زیبا می شود و همه گلها و میوه های معطر را ظاهر می گردد و رفت و رحمت در قلب مردم قرار می گیرد.

اینها همه از برکت آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می گذارد درندگان از کار خود خجل می شوند و گزندگان زهر کینه از یاد می برند و چنین است که کسی از دیگری نمی ترسد و از لطف آن کیمیای رفت دلهای مالا مال از کینه و بغض، لبریز از رحمت و شفقت می شود و تا آنجا مهر و عطوفت به پیکار خشم و نفرت می رود که قفل سینه های کینه توز را شکسته و عفریت عناد و دشمنی را از تخت بر زمین کوفته و ملکه رفت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه می زند.

هدف نهائی این است معنی کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) که فرمودند: دشمنیها از دل بندگان رخت می بندد و یا آنکه رحمت و رفت بر قلب مردم وارد می گردد و اساسا هدف آن حضرت از قیام چیزی جز این مهم نیست و انبیاء عظام نیز براین بعد قیام آن حضرت بیشتر تاکید نموده اند و خداوند نیز آخرین ولی خود را ذخیره فرموده است تا با دست توانای اویز رگترین آرزو و آمال اولیاء و اوصیاء، صالحان و شهیدان و مؤمنین و متقین را جامه عمل بپوشد که نمونه آن فراگیر شدن رفت در تمام عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی و اجتماعی بین مردم و چه عوالم باطنی مثل تحول در قلبها و انسانها و حیوانات و...

و تحقیق آن را باید علت غائی و هدف نهائی از خلقت این جهان دانست، زیرا خداوند وقتی اسماء خمسہ طیبہ (ع) را به حضرت آدم (ع) بر ساق عرش نشان داد، حضرت آدم (ع) سؤال کرد: یا رب من هؤلاء؟ فقال عزوجل: من ذریعتک وهم خیر منک ومن جمیع خلقی، ولولا هم ما خلقتک، ولا خلقت الجنة والنار، ولا السماء والارض.

((۳۹)) ای خدا، اینها کیستند؟ خداوند عزوجل فرمود: اینها از فرزندان تو هستند و از تو نیز افضلند و از جمیع خلق من نیز برتر و اگر نبودند آنها، تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه آسمان و نه زمین را.

و در روایتی دیگر خداوند انوار بقیه اهل بیت (ع) تا نور مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را نشان حضرت آدم (ع) می دهد، آخرین نور از انوار ائمه هدی (ع) نور مردی که هرسال است که در میان آن انوار مثل ستاره

صبح می درخشد که آن نور وجود مقدس قائم بحق حضرت امام زمان ارواحنا فداه می باشد، پس خداوند می فرماید: وبعبدی هذا السعيد افك عن عبادى الاغلال , واضع عنهم الاصار, واملا الارض حنانا ورافة وعدلا كما ملئت من قبله قسوة وشقوة وجورا. ((۴۰)) و به این بنده باسعادت زنجیرها را از پای بندگانم باز می کنم و بارهای سنگین را از گرده هایشان برمی دارم و زمین را از شفقت و رافت و عدل پرخواهم ساخت همان گونه که از سنگدلی و شقاوت و جور پر شده باشد.

می بینید که اولاً نور آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار(ع) چون ستاره صبح می درخشد و علاوه که نور آن حضرت کامل کننده آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین را از ترحم و رافت به وسیله این نور مقدس پر خواهم کرد.

و برای این مهم خداوند او را برمی گزیند و تاج رافت بر سر اومی نهد تا او با بیکران رافت خود عالم سراسر آلوده قساوت و شقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد، از حیوانات درنده گرفته تا اژدرهای گزنده و در آخر دل‌های سیاه و تاریک .

به هر حال ریشه این تحول را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار که نسل به نسل کینه ها را به ارث برده اند و انتقامجویی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز رنگ و بوی عفو و بخشش را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت , جفا و خیانت روا داشته اند، حال اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه عکس العمل حرکات و سکنات امام (ع) که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیز در پیروی از او راه او را می پویند، و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه که طاووس یمانی ((۴۱)) به آن تصریح می کند: وودت انی لا اموت حتی ادرك زمان المهدی یزدد المحسن فی احسانه ویتاب فیه علی المسیء. ((۴۲)) دوست دارم نمیرم تا آنکه دوران مهدی (ع) را درک کنم , دورانی که بر احسان محسن می افزاید و از گنهکار عفو می نماید.

و هر گاه این گونه روش و منش را مردم از او ببینند قطعاً خود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و الگویی قرار می دهند و این سخن مشهور است که : [الناس علی دین ملوکهم] مردم به روش حاکمان خود عمل می کنند.

با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرش سرش روشن می شود.

حضرت امام حسن مجتبی (ع) از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده اند: .

..

یدین له عرض البلاد وطولها حتی لایبقی کافر الا امن , ولا طالح الا صلح , ویصطلح فی ملکه السباع .

((۴۳)) سرتاسر کشورها به حکومت او گردن می نهد و کافری نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و فاسقی نمی ماند مگر آنکه راه صلاح پی می گیرد و در حکومت او درندگان صلح خواهند کرد.

زیبائی کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام دنیا این گونه یاد می کنند که: [یدین له عرض البلاد و طولها]، اگر چه این کلام به همان معناست لکن در آن اشاره به ظرافتی و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن گسترش حکومت به نحوی است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می نهند و مانند دین و آئینی محبوب، آن رامی پذیرند، و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خودایمان می آورند و بدکاران در زمره نیکوکاران درمی آیند، نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل می کند و فاسقان را برصلاح و درستی ملزم می دارد. بلکه مردم دنیا به لحاظ رفت و عطفی پدران که از حضرت مهدی ارواحنا فداء می بینند به او می گروند و این سیره عملی اوست که انسانها را دگرگون نموده تا جائی که کافر نمی تواند در فرمان فطرت بیدار شده برتابد، و فاسق که زیبایی درستی را مشاهده کرده بی اختیار راه نیکی را طی می کند و شاید این سخن که از امام رضا(ع) نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود: لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا. اگر حسن کلام ما را مردم بیابند تبعیت از ما می کنند.

پس هر گاه حسن کلام آن عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی (ع) بکشاند رفتار و کردار آن معلمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهد داشت. پس نتیجتاً در حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداء مهمترین ابزار پیشرفت آن حضرت بر آنها و خاکها و نفوذ او بر دلها و جانها همان صفات حسنایی است که پرده از آن برگرفته و همگان را مجذوب می کند نه شمشیر و آتش که اینها ابزاریست برای مواردی خاص نه برای همه مردم، بنابراین او به مردم می آموزد چگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگر کسی هم نپذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را از بین خواهد برد.

نوش عشق دیگر کلامی که مهر تایید بر این گفتار می نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می کند و اثبات این مدعی است که مردم در برخورد با امام (ع) شیفته سخنش و مجذوب عملش می شوند و آنچه از او ظاهر می شود مردم را به ارادت به او وامی دارد، این سخن است که حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرمایند: اذا نادى مناد من السماء ان الحق فى آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس ويشربون حبه فلا يكون لهم ذكر غيره.

((۴۴)) آن زمان که منادی از آسمان فریاد می کند که همانا حق در آل محمد است، در این هنگام مهدی بر زبانهای مردم ظاهر می شود و محبتش را بر جان نوش می کنند، پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او بر زبان ندارند.

حضرت امیر المؤمنین (ع) ابتداءً خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می گردد مردم محبتش را چون شراب بهشتی نوش جان می کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - و مثل ابر رحمت بی امان به سایه اش پناه می برند و در برابر آفتاب کرم و احسانش، جسم رنجور خود را گرما می دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی آورند و هر چه

هست صحبت از صدق و صفای اوست ، و نقل مجلسشان خاطره لطفش و رونق محفلشان شهد محبتش می باشد.

همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز برداشت می شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروک است ، پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می توان بیان کرد؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل و خونریزیهای است که به او نسبت می دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیز دیده نشده است .

آیا به واقع آنکه کمتر بهره ای از معرفت به این شجره طیبه داردو چند خوشه ای بیش ، از خرمن بی پایان معارفشان سرمایه نکرده ، می تواند اینگونه وجه کریم الهی را تصویر کند، و آیاتان که این مظلوم دوران را چنین به عالم معرفی می کنند ومردم را از دامن مهرش دور می سازند و حجابی دیگر برحجابهای غیبتش می افزایند با وجدان خود چگونه خلوت کرده و نهیبهای او را پاسخ می دهند؟! البته آنچه گفتیم به این معنی نیست که وجود مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بر خوردی قاطعانه با سرکشان و طاغیان نخواهد داشت و انگلهای اصلاح ناپذیر را نابودنخواهد کرد که در صفحاتی دیگر به بررسی آن خواهیم پرداخت ان شاء الله ، لکن اینگونه برخوردها در قیام مصلحانه حضرت به عنوان آخرین ابزار بعد از بسته بودن دیگر راههای تربیتی است .

حاکمان هنگام ظهور عبدالله بن عباس می گوید: در آخرین حجتی که پیامبراکرم (ص) انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست برحلقه درب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند: آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعه ؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد: بلی یا رسول الله ، پس فرمود: از نشانه های ساعه آنکه : .

..

یا سلمان ، ان عندها یلیهم امراء جوره ووزراءفسقه وعرفاء ظلمه وامناء خونه .

فقال سلمان : ان هذا لكائن یا رسول الله ؟ قال (ص) : ای والذی نفسی بیده .

((۴۵)) ای سلمان ، قبل از قیام امام زمان (ع) حاکمان ظلم وجور را پیشه خود می کنند و وزیرانشان به

فسق آلوده می شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان مردم به خیانت تن دهند.

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست .

و باز فرمود: یا سلمان ، فعندها یلیهم اقوام ان تکلموا قتلوهم وان سکتوا استباحوهم لیستاثروا

تفتهم ولیطأوا حرمتهم ولتسفکن دماؤهم ، ولتملان قلوبهم رعبا فلأتراهم الا وجلین خائفین مرعوبین

مرهوبین .

قال سلمان : ان هذا لكائن یا رسول الله .

قال (ص) : ای والذی نفسی بیده یا سلمان .

در آن هنگام اقوامی حکومت می کنند که چون مردم دم زنند کشته می شوند و اگر ساکت مانند همه

چیزشان را مباح شمارند، کندن موهای مردم و کشیدن ناخنها را حق خود می دانند و حرمتشان را لگدمال



می کنند و خونهایشان را می ریزند و دلهای مردم را از ترس و رعب پر می کنند و نمی بینی مردم را مگر ترسان و لرزان .

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا(ص) .

فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست .

البته به این نکته تذکر می دهیم که منظور از ساعه ، ظهور حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه است که این معنی در تفسیر قمی این چنین روایت شده است : فی قوله تعالى : (اقتربت الساعة وانشق القمر) ((۴۶)) قال (ع) : خروج القائم (ع) . ((۴۷)) درباره کلام خداوند که فرمود: نزدیک شد ساعه و ماه شکافته شد.

فرمود: آن هنگام خروج قائم (ع) است .

ابتدا پیامبر اکرم (ص) هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل از ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را بیان می فرمایند و سپس شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست می زنند، در این برحه زمانی است که به فرموده حضرت امام محمد باقر(ع) کار به حدی سخت می شود تا آنجا که : حتی یتمنی اللمتنی الموت صباحا ومساء من عظم ما یری من کلب الناس .

((۴۸)) تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای درنده می بیند.

حاکمان بعد از ظهور حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم با آنچه که رسول خدا(ص) می فرماید مقایسه کنید: یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض .

..

حتى تتمنى الاحياء الاموات .

((۴۹)) ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند .

..

تا آنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده شوند.

نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید: اهل آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزند بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر(ع) فرمود که هر صبح وشام مردم آرزوی مرگ می کنند، اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیه اللهی می خواند، چرا که عالم غرق سرور است چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته و جلوه های رافت بیداد می کند، او را می خواند تا سرور عالم را نظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا(ص): یفرح به اهل السماء و اهل الارض والطیر والوحوش والحیتان فی البحر. ((۵۰)) اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان و ماهیان دریا از قدوم آن امام (ع) مسرور و شادمان می شوند.

آری عرشیان جلوه ای دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند، خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنایش می خوانند، طائران درهوايش می پرند، و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند، فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود. حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: کانی بالقائم علی نجف الکوفه وقد لبس درع رسول الله (ص).

..

ولایبقی مؤمن الا دخلت تلك الفرحة فی قبره و ذلك حین یتزاورون فی قبورهم ویتباشرون بقیام القائم .  
(۵۱)) گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره رسول الله (ص) را پوشیده .

..

و در آن حال مؤمنی نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرور ظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت می گویند.  
تحقق آرزوها بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان خدادار ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه می کنند: اللهم ادخل علی اهل القبور السرور .  
اللهم اغن کل فقیر .

اللهم اشبع کل جائع .

اللهم اکس کل عربان .

اللهم اقض دین کل مدین .

اللهم فرج عن کل مکروب .

اللهم رد کل غریب .

اللهم فک کل اسیر .

اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین .

اللهم اشف کل مریض .

اللهم سد فقر نابغناک .

اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک .

اللهم اقض عنا الدین ، واغننا من الفقر، انک علی کل شیء قدير. ((۵۲)) پروردگارا، سرور را بر ساکنان قبرها وارد کن و همه را غنی ساز، و گرسنه گان را سیر نما و برهنه گان را بپوشان ، و قرض مقروضان را ادا فرما، و گره از کار همه بگشای ، و غریبان را به وطنهایشان برگردان .

و اسیران را آزاد فرما، و نابسامانیها از امور مسلمانان برطرف فرما، و مریضان را شفا بده ، و فقرا را به غنای خود برطرف فرما، و بد حالی ما را به خوشحالی مبدل نما، و دیون ما را ادا فرما، و از فقر نجاتمان بخش که تو بر هر کاری قادری .

آری ، اینان ظهور باهر النور آن امام (ع) را می خواهند، زیرا اجابت تمام این دعا تنها در دولت کریمه آن بزرگوار خواهد بود و در آن زمان است که سرور و شادی بر تمام ممکنات جاری می شود از اهل عرش تا

ساکنان فرش و از پرندگان قله نشین تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها و از قلب سوزان مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه .

اکنون جای این سؤال باقی است که این همه تغییر و تبدل چگونه ممکن است آنهم با این وسعت ؟ کجا رفت آن سوزها و دردها؟ و چه شد آن غم ها و غصه ها؟ و کجاست آن ناله ها و آهها؟ و چه شد طعم تلخ بردگی که شهید زنبوران نیز کامها را شیرین نمی ساخت ؟ و کجاست غل و زنجیرهای اسارت و استبداد که لذتهای دنیا دردها را تسکین نمی داد.

در واقع با کدامین برهان و منطق و یا تحلیل و توجیه می توان این شور و سرور را معنا کرد و چگونه دلخستگان ظلم و جور و پژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر کشیدگان تعدی و تجاوز، لبخند شادی به لبهای بی رنگشان می نشیند و چگونه است که کالبد سردشان گرمی می گیرد و به پایکوبی برمی خیزند؟ آیا جز این است که خال سیاهش نقطه عطف وجود است و دهانش چشمه حیات ؟ و آیا جز این است که آنچه از صفا و محبتش می بینند آنها را حیاتی دوباره می بخشد و تلخی را از کامشان بیرون می کشد و چنان محو طلعتش می شوند که دیگر حاجتی به خورشید خاور نیست و انسان نقاب از رخ می گیرد که خفاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رافتش می برند.

دشمنان و رافت مهدوی حال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می دهیم و به بررسی بعضی روایات می پردازیم که در آن نقاب از چهره رافت مولای زمان برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است ، باشد تا غبار توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره گر باشیم .

مفضل که یکی از اصحاب خاص حضرت امام صادق (ع) است و به عنوان باب حضرت امام صادق (ع) از او تعبیری شود و حضرتش گنجینه هائی بس گران از احادیث را نزد اوبه ودیعت نهاده و خود نیز از منتظرین ظهور منجی عالم بوده و در زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به دنیا برمی گردند و رجعت خواهند نمود و با عده ای به نصرت حضرتش خواهند شتافت .

حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید: یا مفضل انت و اربعة واربعون رجلا تحشرون مع القائم ، انت علی یمین القائم تامر و تنهی والناس اذ ذاک اطوع لک منهم الیوم .

((۵۳)) ای مفضل ، تو و چهل و چهار مرد دیگر در زمان امام زمان ((ع)) باز می گردید و تو طرف راست قائم هستی و امر و نهی می کنی و مردم مطیع تو هستند بیش از آنکه امروز اطاعت تو می کنند. مفضل روایتی زیبا که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و رجعت ائمه هدی (ع) می باشد از امام صادق (ع) نقل می کند که گوشه هائی از آن را مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد.

حضرت امام صادق (ع) وقتی ظهور آن حضرت را در کنار خانه کعبه و جمع شدن اصحاب خاص آن جناب را در یک لحظه از سرتاسر جهان بیان می فرماید و اینکه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه در صبح آن روز اعلام قیام و حرکت جهانی می نمایند و سپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین فرو رفتن سپاه دریابان

مدینه می گردند که در اینجا مفضل سؤال می کند: پس آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد؟ حضرت امام صادق (ع) می فرمایند: يدعوههم بالحكمة والموعظة الحسنة .

((۵۴)) آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را موعظه می فرماید.

سپس به اطاعت او گردن می نهند و امام (ع) نیز مردی از خاندان خود را در میان آنها جانشین قرار می دهد و از مکه خارج شده به سوی مدینه روانه می شود .

..

و زمانی که از مکه دور شد اهل مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده و بر سراو ریخته او را شهید می کنند, پس امام (ع) باز می گردد.

فیاتونه مهطعین مقنعی رؤوسهم یبکون ویتضرعون ویقولون : یا مهدی آل محمد(ع), التوبة التوبة, فیعظهم وینذرهم ویحذرهم ویستخلف علیهم خلیفه .

پس (اهل مکه) به نزد آن امام می آیند در حالی که از نگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را در گریبان شرمندگی خود برده و گریه می کنند و التماس و زاری می نمایند و می گویند: ای مهدی آل محمد, توبه کردیم توبه کردیم, سپس حضرت آنان را وعظ می کند و انذار می نماید و از این کار بر حذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرار می دهد.

بنگرید که چگونه در ابتدای حرکت آن حضرت, با آن جناب نیرنگ می کنند و چنین ضربه ای را بر او وارد ساخته یکی از عزیزانش را می کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو و بخشش آنها را می پذیرد در حالی که او می داند اینان از کرده خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند زد همانگونه که از روایت نیز استفاده می شد که حضرت آنها را از تکرار چنین عملی بر حذر می دارد و آنان را انذار می فرماید.

اما باز چون از مکه مکرمه خارج می شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش کرده و او را به شهادت می رسانند در این هنگام است که سربازان خود از جن و نقباء از اصحابش را به سوی آنها می فرستد و دستور می دهد که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در بعضی روایات این عمل سه بار تکرار می شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می کند و شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می کنند.

این واقعه مکه خود سند ارزشمندی است بر رافت بی پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان نداشته و نفاق می ورزند عفو می فرماید و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی رامی دهد و آنها از پذیرش آن سرباز می زنند.

رحمت بیکران اما آنچه حضرت امام صادق (ع) از اسرار شناخت امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می کند, جان مشتاقانش را روح تازه ای می بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگری دهد مخصوصا این قسمت از کلام حضرت مهدی (ع) است که خطاب به یاران خاص خود می فرماید: ارجعوا فلا تبقوا منهم

بشرا الا من آمن فلولاً رحمة ربكم وسعت كل شيء وانا تلك الرحمة لرجعت اليهم معكم فقد قطعوا الاعذار بينهم وبين الله وبيني .

((۵۵)) به سوی اهل مکه باز گردید و از آنها دیاری را باقی نگذاشتید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود که رحمت خدایتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم حتماً با شما به سوی آنها باز می گشتم ، زیرا عذری که مابین آنها و خدایشان و من بود قطع نمودند.

اینجا امام پرده از رازی برمی دارد که هر دلی را تحمل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش ، اینجا ذره ای از معنای بقیه اللهی بیان می شود آن هم از زبان لسان الله الناطق که می فرماید: چون رحمت الهی همه چیز را شامل است از حیوان و انسان واز کافر و مسلمان ، شقی و سعید و هر چیز و هر کس که باشد رحمت واسعه خداوند او را در بر گرفته و من آن رحمت الهی هستم که خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است . بدین خاطر همراه شما به سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ بازو منافق - بر نمی گردم و شمشیر قهر بر صورتشان نمی کشم .

و شاید معنای دیگری را از این کلام امام (ع) بتوان دریافت که : چون من رحمت واسعه الهی هستم اگر بار دیگر نیز اهل مکه به نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد گردید و چون آنان اصلاح نخواهند شد و دست از اعمال زشت خویش بر نمی دارند، بنابراین شما خود به سوی آنها بروید و انتقام شهیدان مظلوم را بگیرید، از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه باز می گردند به فرموده امام صادق (ع) از هر هزار نفر یک نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته می شوند.

می نگرید که این آئینه صفات الهی چگونه حرکت خود را از ابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و کلامی حکیمانه شروع نموده و در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در نخستین کلاس به یاران خود رحمت و شفقت تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعه الهی معرفی می کند. و باز آن بزرگوار در توقیعی که برای ابو جعفر حمیری (رض) می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی بس زیبا و سراسر نکته هادر معرفه الامام است تعلیم او می کند، این چنین خود را معرفی می نماید و به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم خدا را بخواند: السلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمة الواسعة وعدا غیر مکذوب .

((۵۶)) سلام بر تو ای پرچم برافراشته ، و ای دانش لبریز، وای فریادرس ، و ای رحمت واسعه ، و ای وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت .

و همین تعبیر در زیارت آن حضرت معروف به زیارت آل یس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله ارواحنا فداه صادر شده ، آمده است ، و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبر اکرم (ص) رحمت برای جهانیان است و از جانب خداوند مفتخر به این مدال کرامت گردیده است :

((۵۷)) (وما اءرسلناک الا رحمة للعالمین ) .

و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای همه عالمیان .

آن بزرگوار نیز به این کرامت مفتخر گردیده است ، و اگرآنگونه که از آیه شریفه استفاده می شود خداوند بعثت ورسالت پیامبر اکرم ( ص ) را رحمت برای عالمیان قرار داده ، اماحضرت بقیة الله ارواحنا فداء از همان اول خلقت ، در آن زمان که نور مقدسش زیب عرش اعلی بوده ، و بعد از آنکه قدم به عالم دنیا نهاده ، تا وقتی که از دیدگان غائب شده است ، و آن زمان که قدم بر عرصه ظهور می گذارد، در همه این مقامات و در همه این منصبها، رحمه للعالمین است .

خداوند تبارک و تعالی لوحی برای حبیب خود خاتم الانبیاء(ص) می فرستد که آن والا مقام آن را در ولادت سیدالشهداء(ع) به حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها ولعنه الله علی ظالمیها هدیه می کند، و جابر بن عبدالله انصاری آن را دردستان حضرت فاطمه زهرا(س) زیارت می کند و می گوید: دیدم لوحی است سبز رنگ و گمان کردم از زمرد است ونوشته هایی با خط سفید بر آن مرقوم شده بود که - در آنجاخداوند اسماء اوصیاء حضرت خاتم الانبیاء(ص) را ذکر می کند و هر کدام را به صفتی می خواند، تا بدینجا می رسد که - خداوند می فرماید: واخرج منه الداعی الی سبیلی ، والخازن لعلمی الحسن ، واکمل ذلک باینه محمد رحمه للعالمین .

((۵۸)) و خارج می کنم از او (حضرت امام هادی (ع)) دعوت کننده به راهم و مخزن علم خود حسن (ع) را و تکمیل می کنم حجتهای خود را به محمد(ع) رحمت عالمیان .

پس خداوند او را تکمیل کننده حجتهای خود قرار داده و او رحمت برای تمام عالمیان است .

از طرفی نیز در زمان صدر اسلام وجود مقدس حضرت رسالت پناه امکان نشر این رحمت واسعه را نیافت ، گرچه خودرحمت بر تمام عالمیان بود، اما همه مردمان این رحمت الهی را نپذیرفتند.

اما وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء رحمت واسعه خود را بر تمام جهان بلکه در تمام عوالم ظاهر می کند و همه عالم را به رافت عظمای خود نائل می سازد و اوست که این رسالت را جامه عمل می پوشاند و به آرزوی انبیاء و اولیاءمخصوصا پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین عینیت می بخشد و همانگونه که خداوند فرموده است : زمین به وسیله او از شفقت و رافت مملو خواهد گردید.

صاحبان مصحف حال به تماشای گوشه ای دیگر از این ساحل بنشینیم وبرخورد موجهای محبت با دلهایی از صخره ها سخت تر رابنگیریم که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رافت دل سنگها را می شکافد و به قلب سختشان نفوذ می کند.

حضرت امام صادق (ع) خبر از قیام جوانمردی دلاور ازدودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله وسلامه علیه می دهد که مهمترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداء است که زمینه حرکت و قیام آن حضرت را فراهم می کند واز روایات چنین استفاده می شود که این حرکت به امر آن حضرت شروع شده و او از خواص اصحاب امام زمان ارواحنا فداء می باشد، و چنین می فرماید: ثم یخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح : یا آل احمد، اجیبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوز وای کنوز لیست من فضة ولا من ذهب بل هی رجال کزبر الحدید علی البرازین الشهب بایدیهم حراب ولم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفه .

((۵۹)) سپس قیام می کند سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از کنار ضریح فریاد می کشد : ای خاندان احمد، اجابت کنید مرد دلسوخته را، پس در این هنگام گنجهای خداوند در طالقان او را اجابت می کنند و چه گنجهایی نه از طلا و نقره بلکه مردانی مثل فولادآب دیده بر روی استران سیاه و سفید که در دستهایشان سلاحهایی است و بی امان ظالمان رامی کشد تا اینکه وارد کوفه می شود.

اهمیت حرکت سید حسنی و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می توان یافت که سید حسنی قیام خود را از کنار ضریح شروع می کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه است که از خراسان شروع می شود احتمالا منظور از ضریح ، مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) باشد و بعد از اعلان قیام و دعوت به یاری ، گنجهای طالقان او را اجابت می کنند و آنها در دیگر روایات از اصحاب خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص آن حضرت یاد شده اند که خداوند آنها را برای ولی خود ذخیره فرموده است و حضرت امام صادق (ع) از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید. علاوه از این روایت نیز اهمیت این قیام در نزد امام زمان ارواحنا فداه و اصحاب آن حضرت معلوم می شود که جابر جعفی از حضرت امام باقر(ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: یا جابر، الزم الارض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات اذكرها لك ان ادركتها .

..

ويعث السفیانی جیشا الى الكوفة وعدتهم سبعون الف رجل فیصیبون من اهل الكوفة قتلا وصلبا وسبیا، فبیناهم کذلک اذ اقبلت رایات من ناحیه خراسان تطوی المنازل طیا حثیثا ومعهم نفر من اصحاب القائم .

((۶۰)) ای جابر، از خود حرکتی نشان مده تا آنکه نشانه هائی را که برای تو بازگو می کنم مشاهده کنی ، البته اگر آنها را ببابی ..

و سفیانی لشکری را که عده آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه می فرستد و آنها اهل کوفه را می کشند و حلق آویز می کنند و برخی را اسیر می کنند، در همین هنگام پرچمهایی از خراسان به سوی آنها روی می آورند که مسافتهارا بسیار سریع طی می کنند و در میان آنها چند نفر از یاران قائم هستند. اما سخنی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نه تنها تایید این قیام را توسط حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می رساند بلکه می فرماید: اذا رایتم الرايات السود قد اقبلت من خراسان فاتوها ولو حبوا علی الثلج ، فان فیها خلیفه الله المهدی .

((۶۱)) هر گاه پرچمهای سیاه را که از ناحیه خراسان می آید دیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی برفها خود را بکشید، زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست .

این روایت نه تنها حاکی از عنایت خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به قیام سید حسنی و وجوب نصرت اوست ، بلکه نشان از آن دارد که حضرت امام زمان (ع) در میان لشکر سید حسنی حضور دارند و می توان از

مجموعه روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور امام زمان ارواحنا فداه است که تحت این عنوان برداشته می شود.

در ادامه حدیث حضرت امام صادق (ع) از قیام سید حسنی و پیشرویهایی او چنین یاد می فرمایند: او بی امان ظالمان را می کشد تا وارد کوفه می گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و در کنترل گرفته است، سپس خبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و یارانش می رسد، اصحابش به او می گویند: ای فرزند رسول خدا، کیست این شخص که بر ما نازل شده است؟ سید حسنی نیز دستور می دهد تا به نزد او رفته و حقیقت را برای یاران خود مشخص نماید و این در حالی است که او به خوبی امام را می شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقط شناخت مردم است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند.

در این هنگام نزد امام زمان ارواحنا فداه می رود به او عرض می کند: اگر تو مهدی آل محمد (ع) هستی پس کجاست چوبدست و انگشتر و عبای رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و عمامه آن بزرگوار که نامش سحاب است، و اسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و حمارش یعفور؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین (ع)؟ در این هنگام امام زمان ارواحنا فداه تمام آنها را ظاهر می کند و سید حسنی عصای پیامبر را گرفته در میان سنگی سخت می کوبد آن سنگ شکافته می شود و در میان آن جای گرفته و سبز می گردد و برگ می دهد، و منظوری از این کار ندارد جز آنکه یارانش بزرگواری و عظمت حضرت مهدی ارواحنا فداه را ببینند و با او بیعت کنند.

در این هنگام خود فریاد به تکبیر بلند می کند و عرض می کند: ای پسر رسول خدا، دستت را بده تا با تو بیعت کنم.

حضرت دست مبارک خود را جلو آورده، سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می کنند مگر چهل هزار نفر از لشکر آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زبیدی می باشند و آنها بیعت نکرده می گویند: این کار سحری است بزرگ.

در این هنگام لشکر درهم می پیچد و حضرت امام زمان ارواحنا فداه رو به جانب منحرفان کرده آنها را موعظه و نصیحت می فرماید و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می پردازد و به سوی حق دعوتشان می کند، اما نه تنها فائده ای نمی بخشد بلکه کفر و طغیان آنها زیاده تر می شود و بعد از سه روز دستوری دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می فرماید: مصحفهای قرآن را بردارید و برای خودشان واگذارید تا موجب حسرت آنها باشد همان طور که آن را تبدیل کردند و تغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند.

حضرت مهدی ارواحنا فداه بعد از آنکه آثار و میراث پیامبر اکرم (ص) را نشان می دهد و صدق آن را سید حسنی با کوبیدن عصای رسول خدا (ص) در سنگ ظاهر می کند و معجزه آن حضرت را به چشم می بینند که چگونه چوب خشک حیات یافته شروع به برگ کردن می نماید، اما با این وجود عناد و رزان دست از عداوت و حق ستیزی بر نمی دارند و پرچم انکار برافراشته و تمام این معجزات را سحری بزرگ می نامند، اما با این وجود آن حضرت رافت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با بیانی شیوا و کلامی زیبا آنان را سه شبانه



روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه می کند و سخنانشان را جواب می گوید و جوابشان را می شنود و چون معلمی دلسوز و پدری مهربان ارشادشان می کند اما آنکه را چشم حق بین کوراست اثری نخواهد داشت و بعد از آنکه پلیدی درونشان به خوبی ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجاجتشان برداشته می شود زمین را از لوث آنان پاک می سازد.

باب توبه الهی زیاراتی که با آن ائمه هدی (ع) زیارت می شوند و از ناحیه حضرات معصومین (ع) به ما رسیده منبع بسیاری از اسرار و معارف است که در قالب زیارت و گفتگو با امام (ع) بیان گردیده و هدف اصلی در آن شناخت هر چه بیشتر حجت خداوند است و شاید بیان این معارف ژرف و این گوهران گرانبساز در لابلای ادعیه و زیارات بدان جهت باشد که یا صاحب ائمه هدی (ع) از ابعاد معرفت امام جويا نمی شدند و اگر هم سؤال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند و محدود افرادی که گنجینه اسرار بودند یا کشته می شدند و یا از خوف مهر سکوت بر لب می زدند و یا آنکه به اتهاماتی کلامشان مطرود می گشت ، از این رو بسیاری از نکات در شناخت امام مخفی می ماند و دیگران نیز که از فیض محضر آن انوار الهی بهره ای نداشتند از شناخت امام معصوم محروم می گشتند بدین جهت ائمه هدی (ع) در قالب ادعیه و زیارات بسیاری از معارف الهی را بیان فرموده اند، شاید از خطر دشمنان محفوظمانند، ما نیز به سراغ یکی از این گنجینه ها می رویم که امام را این چنین تعریف می کند: السلام علیک یا باب الله .

..

السلام علیک یا وجه الله الذی لایهلک ولایبلی الی یوم الدین ، السلام علیک ایها السبب المتصل بین الارض والسماء . ((۶۲)) سلام بر تو ای باب خدا .

..

سلام بر تو ای وجه خداوند که نه هلاک می شود و نه از بین می رود تا روز قیامت ، سلام بر تو ای واسطه بین زمین و آسمان .

امام باب واسع خداوند است ، و باب خداوند یعنی هرآنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از طریق اومی گذرد و هر چه احتیاج به سوی خداوند عرضه می شود از طریق او بالا می رود، با درک این مطلب حال می توانید این روایت را نیز شیره جان کنید که حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

..

ثم یقبل علی القائم (ع) رجل وجهه الی قفاه وقفاه الی صدره ، ویقف بین یدیه فیقول یا سیدی : انا بشیر امرنی ملک من الملائکة ان اءلحق بک وابشرک بهلاک جیش السفیانی بالبیداء .  
فیقول له القائم (ع) : بین قصتک وقصة اخیک ، فیقول :

..

فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الی ورائنا کما تری .

..

وقال لی یا بشیر، الحق بالمهدی بالمکة وبشره بهلاک الظالمین وتب علی یده فانه یقبل توبتک ، فیمر القائم (ع) یده علی وجهه ، فیرده سویا کما کان ویبایعه ویکون معه . ((۶۳)).

..

سپس به سوی قائم (ع) مردی می آید که صورتش به پشت گردیده و پشت او جای سینه اش قرار گرفته و در محضر حضرت می ایستد و می گوید: ای آقای من ، من بشیرم و ملکی از ملائکه مرا امر کرد تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاک سپاه سفیانی در بیداء بشارت دهم .

پس قائم (ع) به او می فرماید: جریان خود و برادرت را بازگو کن . او (حکایت فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه را بیان می کند و) می گوید: ناگهان ملکی را دیدیم که بر صورتهای ما زد و صورتمان به پشت سر گشت همانگونه که می بینید .

..

و فرمود: ای بشیر، به مهدی در مکه ملحق شو و او را به هلاکت ظالمان بشارت ده و بر دستان او توبه کن ، بدرستی که او توبه تو را می پذیرد .

سپس امام زمان (ع) دست بر صورت او می کشد و او به حال اول باز می گردد و با آن حضرت بیعت می کند و همراه او باقی می ماند.

آن ملک چون امام زمان خود را می شناسد و شاید بارها آن حضرت را با کلماتی که نقل شد زیارت کرده است و خداوند معرفت امام عصر ارواحنا فداه را روزی او نموده است ، او می داند که باب توبه الهی همیشه باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنها به دست آن حضرت باید توبه نمود و آن بزرگوار حتما توبه را خواهد پذیرفت ، چون مهدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید: (قل یا عباد الذین ءاسرفوا علی ءانفسهم لاتقنطوا من رحمۃ اللّٰه ان اللّٰه یغفر الذنوب جمیعا). ((۶۴)) بگو ای بندگان من که اسراف بر نفس کرده اید از رحمت الهی مایوس نشوید خداوند تمام گناهان را می آمرزد.

به خاطر اینکه امام (ع) باب الله است توبه او را قبول می کند و نه تنها عذرخواهی او را می پذیرد بلکه به کرم بی حسابش او را به صورت اول برمی گرداند و باز به اینها نیز بسنده نمی کند بلکه دستی را که به ملعونترین بیعتها آلوده است می فشارد و با یدالله الباسطه آشنایش می سازد و آنکه رازوی قعر جهنم منزل و ماوی بوده بر شاخه طوبی می نشاند و همراه خود می کند و او تا آخر با آن حضرت باقی خواهد ماند. پناهجویان چنین است که برق امید در دل گنهکاران پرتو می افکند و آرزوی عفو و بخشش بر قلبها سایه می افکند و بدان حدحکایت کرم و رافتش در آفاق منتشر می شود تا آنکه به گوش چون سفیانی می رسد و او نیز طمع در رحمت واسعه آن بزرگوار می کند.

امیر عالم حضرت امیر المؤمنین (ع) از عاقبت سفیانی ، یکی از بزرگترین سفاکان جهان که نامش چون بخت النصرها و شادادها در روایات اهل بیت (ع) آمده است و بسیاری از جنگها را علیه آن حضرت برپا می

کند و بسیاری از اولاد رسول خدا(ع) و شیعیان ائمه هدی (ع) را می کشد و تشنه به خون دوستان اهل بیت (ع) است , چنین خبر می دهد: فیاخذہ رجل من الموالی اسمہ صباح فیاتی به الی المہدی وهو یصلی العشاء الآخرۃ فیبشرہ فیخفف فی الصلوۃ ویخرج ویكون السفیانی قد جعلت عمامتہ فی عنقه وسحب , فیوقفہ بین یدیه فیقول السفیانی للمہدی : یابن عمی من علی بالحیاء اکون سیفا بین یدیک واجاہد اعدائک , والمہدی جالس بین اصحابہ وهو احیی من عذراء, فیقول : خلوه , فیقول اصحاب المہدی : یابن بنت رسول اللہ , تمن علیہ بالحیاء وقد قتل اولاد رسول اللہ ما نصبر علی ذلک .

فیقول : شانکم وایاہ , اصنعوا به ما شئتم وقد کان خلایہ , وافتلته فیلحقہ صباح فی جماعۃ الی عندالسدرۃ .

...

ویذبحہ ویأخذ راسہ ویاتی به المہدی فینظر شیعتہ الی الراس فیکبرون ویهللون ویحمدون اللہ تعالیٰ علی ذلک ثم یامر المہدی بدفنہ .

مردی از موالی که نامش صباح است سفیانی رامی گیرد و او را به نزد مهدی (ع) می آورد و در حالی که آن حضرت نماز عشاء را می خواند بشارت دستگیری سفیانی را به حضرت می دهد و امام نیزنماز را زودتر پایان برده و خارج می شود, سفیانی در حالی که عمامه اش را برگردنش بسته و می کشند او را نزد امام می آورند و او رو به آن حضرت کرده عرض می کند: ای عموزاده ((۶۶)) بر من منت بگذارو حیاتی دوباره به من کرم فرما, من نیز شمشیری خواهم بود برای تو و با دشمنانت جهاد خواهم کردو مهدی در میان یارانش نشسته در حالی که ازعذراء باحیاتر است .

سپس می فرماید: او را رها کنید, یاران مهدی به حضرتش عرض می کنند: ای فرزند رسول خدا, آیابه او زندگی دوباره کرم می کنی در حالی که اوفرزندان رسول خدا را به شهادت رسانده است , مارا تحمل زنده دیدن او نیست .

پس امام زمان (ع) می فرماید: خودتان می دانید, با اوهر چه می خواهید انجام دهید و این در حالی است که امام سفیانی را رها کرده و او نیز گریخته است پس صباح با جماعتی به سوی او می روند و او را درکنار سدره می یابند و صباح او را به زمین زده ذبحش می کند و سرش را نزد امام می آورد, وقتی شیعیان حضرت سر دشمن بقیۃ اللہ را می بینندفریاد به [اللہ اکبر, لا اله الا اللہ , الحمد للہ ] بلند کرده شکر الهی را بجا می آورند و سپس امام (ع) دستورمی دهد تا بدن او را دفن کنند.

خود ناظرید که رحمت واسعه بقیۃ اللہی چگونه همه چیز و همه کس را شامل است و چگونه تقاضای دشمن خودرا می پذیرد و رهایش می سازد و این در حالی است که اوعداوتی چون ابوسفیان و خبائثی چون معاویه و جنایاتی چون یزید در حق آن حضرت روا داشته است و با اینکه اصحاب حضرت از زنده بودن او اظهار ناراحتی می کنند معذک خوددستور قتل او را نمی دهد و امر را به اصحاب واگذار می کند وبعد از آنکه او را کشتند آنچه را که جد سفیانی با پاره تن رسول خدا(ص) انجام داد و بدن پاره پاره او را برهنه بر خاک کربلاگذارد, در حق سفیانی روا نمی دارد و دستور می دهد تا بدن او را دفن نمایند و بدین جهت

همیشه این زمزمه دوستان اوست که : دوستان را کجا کنی محروم ----- تو که با دشمنان نظر داری شاید این سخن به میان آید که انتقام از دشمنان خدا که یکی از ماموریت‌های آن حضرت است به چه معنی خواهد بود؟ بنابراین با کلامی پیرامون انتقام در زمان ظهور آن حضرت این نوشتار را به پایان می‌بریم تا مرهمی باشد بر دل دوستان وزخمی بر جگر دشمنان .

## فصل سوم

### فرجام کار

فرجام کفر و نفاق از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم (ع) شیطان و حزب او در اکثریت و خط انبیاء در اقلیت بوده است, بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشند در کوبیدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خون‌ریخته و ظلم‌ها نموده‌اند و همیشه صبر رویه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خط سبز بوده که توانسته‌اند در طول تاریخ از همه جریانات با وجود تمام دشمنی‌ها و دشمنی‌ها سرافراز بیرون آیند و به همین خاطر صبرانی‌ها و اولیاء اسطوره تاریخ گردیده و بر تارک افتخارات انسانی می‌درخشد و همچون چراغی روشنی بخش کوره راه‌هاست .

از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است , اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلب‌های شکسته مؤمنان را شفا دهد و دل‌های سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل وادیان دیده می‌شود و همگان بشارت ظهور مردی را می‌دهند که زمین را تطهیر می‌کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان را خاتمه می‌بخشد, و این امید است که چون قنبدیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سرمی‌گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می‌کنند, و آن هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم (ص) بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان را ابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یاس هدف گرفت و سروش [فهذا علی مولا] سر داد, جان‌های سوخته انتظار را روح دمید و دل‌های مدهوش یار را بی‌قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که : الا ان خاتم الائمة منا القائم المهدي (ع), الا انه ظاهر علی الدین کله , الا انه المنتقم من الظالمین .

((۶۷)) بدرستی که آخرین امام از ما مهدی قائم است , آگاه باشید او دین خدا را ظاهر می‌کند و از ظالمان انتقام می‌کشد.

یعنی ای منتظران طول تاریخ و ای چشم‌براهان مصلح, آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید را ظاهر می‌کند و آنکه انتقام شما را می‌ستاند و آنکه پیغمبران مژده آمدنش را داده‌اند و شما

بر راهش نشسته اید او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می خوانم و آخرین امامی است که علی (ع) اولین آنهاست .

آن حضرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می کشد و دلسوخته گان زمان را که چشم به راه منتقم می سوزند نوید نزدیکی ظهور می بخشد و فرا رسیدن روز انتقام را مژده می دهد و چنین می فرماید: الا انه قاتل كل قبيلة من اهل الشرك , الا انه مدرک بكل ثار من اولياء الله .

((۶۸)) آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه های شرک را خواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهد گرفت .

و البته از این سخنان می توان دریافت که آن حضرت شعله مرگ به جان که می افروزد و به شرار قهر که را می سوزدهمانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او رامی خوانند: این المعد لقطع دابر الظلمة ..

این المرتجى لازالة الجور والعدوان , این قاصم شوكة المعتدين , این هادم ابنیة الشرك والنفاق , این مبید اهل الفسوق والعصیان والطغیان , این حاصد فروع الغی والشقاق , این طامس آثار الزیغ والاهواء, این قاطع حبال الكذب والافتراء, این مبید اهل العتاة والمردة , این مستاصل اهل العناد والتضلیل والاحاد. ((۶۹)) کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان .

و کجاست آنکه امید است که جور و دشمنی را براندازد, و کجاست شکننده شوکت سرکشان , و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دورویی , و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی رامی کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای دروغ و بهتان را قطع می کند و ریشه اهل طغیان و عناد و الحاد را از جای می کند.

وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء با ظالمان و طاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز از بین می برند و بنیان دورویی و نفاق را خراب می سازند و هرکس که در برابر اقدامات مصلحانه اش بایستد هلاک می کند تا باز بین رفتن مفسدان جامعه بقیه مردم به صلاح و فلاح برسند.

حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند: اذا قام الممهدی سار الى الكوفة فيخرج منها بضعة عشر الف نفس يدعون البتريه , عليهم السلاح , فيقولون له : ارجع من حيث جئت ما لنا في بنی فاطمة من حاجة , فيضع السيف فيهم حتى ياتی على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل فيها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضی الله عزوجل .

((۷۰)) آنگاه که قائم ما قیام می کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می شوند که از فرقه بتریه هستند و به او می گویند: از همان جا که آمده ای باز گرد که ما را به فرزندان فاطمه حاجتی نیست , در این هنگام شمشیر بر آنها می کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می سازد

سپس داخل کوفه می گردد و هر منافق مرتابی را می کشد و کاخهای آنها را خراب می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجل خشنود گردد.

و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می شوند که عمده منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خودصاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی بینند.

انتقام خون شهیدان همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر از پیامبر اکرم (ص) نقل شد که حضرت فرمودند: الا انه مدرک بکل ثار من اولیاء الله .

آگاه باشید مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاص می کند. و باز در فقره ای از دعای ندبه او را چنین یاد می کنیم : این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء، این الطالب بدم المقتول بکربلاء. ((۷۱)) کجاست آنکه خون انبیاء و فرزندان انبیاء را انتقام می گیرد، کجاست آنکه خون کشته در کربلا را انتقام می کشد.

و روایات زیادی از ائمه هدی (ع) به ما رسیده است مبنی بر انتقام کشیدن آن حضرت از قاتلان جدش ابا عبدالله (ع) و هرآنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا عبدالله الحسین (ع) اشاره می کنیم که می فرماید: فاسئل الله .

..

ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله .  
((۷۲)) پس می خواهم از خداوند .

..

اینکه روزی من گردانده خونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری شده از آل محمد(ص) باشم . و حضرت امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه (ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل) . ((۷۳)) و هر کس که کشته شود ما برای ولی او سلطنت قرار دادیم پس اسراف و زیاده روی در قتل نیست . می فرمایند: ذلک قائم آل محمد(ص) ، یخرج فیکتل بدم الحسین بن علی (ع) فلو قتل اهل الارض لم یکن مسرفا.

ثم قال : یقتل والله ذراری قتلہ الحسین (ع) بفعال آبائہا. ((۷۴)) این آیه برای قائم آل محمد است که چون خارج شود به خونخواهی حسین بن علی (ع) برمی خیزد پس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی نکرده است .

سپس فرمود: بخدا سوگند، فرزندان قاتلان حسین (ع) را خواهد کشت به خاطر عمل پدرهایشان . و در بعضی روایات راز کشته شدن فرزندان به خاطر عملکرد پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت بزرگی عنوان فرموده اند.

حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء می فرمایند: .

..

ذراری قتله الحسین (ع) یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن اتاه , ولو ان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عند الله عزوجل شریک القاتل وانما یقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم . ((۷۵)).

..

فرزندان قاتلین امام حسین (ع) از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس به چیزی راضی شود مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است و حضرت قائم (ع) فرزندان آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران . در آن زمان بسیاری از افراد به گناهای عقوبت می شوند که هرگز آن را انجام نداده اند و صرفا به خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت , مؤاخذه خواهند شد. دزدان خدا و نیز یکی دیگر از حرکت های زیبای امام عصر ارواحنا فداه در قیام مصلحانه اش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال و اجراء حد بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی است . آن حضرت افرادی را که با چهره تقدس اموال فقرا و مساکین و سائر شئون مردم را چپاول می کنند معرفی و رسوا نموده و حد بر آنها جاری می سازد, نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق (ع) بیان می فرمایند: اما ان قائمنا (ع) لو قد قام لآخذ بنی شیبۀ و قطع ایدیهم و طاف بهم و قال : هؤلاء سراق الله . ((۷۶)) آگاه باشید هر گاه قائم ما قیام کند بنی شیبۀ رادستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و آنان را در بین مردم گردانده و می فرماید: اینها دزدان خدا هستند.

این حرکت حضرت صرفا برای اجراء حد بر یک دزد نیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن به عنوان کلیدداری و خدمت به کعبه و خانه خدا هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را با عناوینی به ظاهر خوب جمع نموده و صرف خواسته های خود می کنند و از این جهت امام (ع) نیز آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می فرماید.

سرانجام ناصبیان و باز از مهمترین و قاطعانه ترین اقدامات حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداه برخورد شدید با دشمنان ولایت است بلکه در این موارد می توان سختترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را در حکومت جهانی آن حضرت مشاهده نمود, آن امامی که در تمام موارد رافتش بیشتر جلوه می کرد و رحمتش بر غضبش سبقت می جست گوئی اینان آن قدر بی ارزشند که حتی در معنای شیء بودن نیز نمی گنجد تا [وسعت رحمته کل شیء] آنان را دربرگیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر می کند که گوئی قهر الهی به جوش آمده و هیچ چیز را یارای مقابله اش نیست و او در این باب هیچ عذری را نمی پذیرد و هیچ بهانه ای را قبول نمی کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و به زمره دوستان در آیند.

حضرت امام محمد باقر(ع) می فرمایند: اذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب , فان دخل فيه بحقيقة والا ضرب عنقه او يؤدى الجزية كما يؤديها اليوم اهل الذمة ويشد على وسطه الهميان ويخرجهم من الامصار الى السواد. ((٧٧)) آنگاه كه قائم (ع) قيام مي نمايد ايمان را بر ناصبيان عرضه مي كند پس اگر حقيقتا ايمان در قلبهايشان داخل شد - كه خوب - و الا گردن آنها را خواهدزد يا آنكه جريمه ساليانه بر آنها مي بندد همانگونه كه الان غير مسلمانها مي پردازند و بر كمرش هميان مي بندد و از شهرها او را به سوي بيابانها اخراج مي نمايد.

حکومت امام زمان ارواحنا فداه حکومت ولایت است و غير اهل ولاء در آن حکومت محل و منزلتی ندارد و از اين حديث نيز اين نکته به خوبي روشن مي شود كه آن حضرت بر ناصبيان كه دشمني و عداوت با اهل بيت و شيعيانشان را جزء ضروري ترين احكام دين مي دانند و نعوذ بالله به ائمه هدى (ع) اهانت و جسارت مي كنند، ايمان حقيقي را عرضه مي دارد كه منظور از ايمان در لسان ائمه معصومين (ع) همان اسلام كامل است كه در غدیر خم و بلکه از ابتدای رسالت پيامبر اكرم (ص) آن را تبليغ فرمود و بعد از جريان غدیرخم و معرفي اميرمؤمنان و ائمه هدى (ع) خداوند اين آيه شريفه را نازل فرمود: (اليوم اكملت لكم دينكم واءتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا). ((٧٨)) امروز (روز غدیر خم) دینتان را كامل كردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دين شما راضی شدم .

اما با اين وجود روايتي از حضرت امام صادق (ع) رسيده است كه به عرضه ولایت توسط امام زمان ارواحنا فداه تصريح مي فرمايد و آن در ذيل اين آيه شريفه وارد شده است : (وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا - الى قوله تعالى - حسنت مستقرا ومقاما). ((٧٩)) عباد الرحمن آن کسانی هستند كه بر روی زمین سرافكنده راه می روند - تا آنجای كلام الهی - نيكوجايگاه و مقامی است آنجا.

حضرت امام صادق فرمودند: هم الاوصياء يمشون على الارض هونا فاذا قام القائم (ع) عرضوا كل ناصب عليه , فان اقر بالاسلام وهى الولاية والا ضربت عنقه او اقر بالجزية فادها كما يؤدى اهل الذمة . آنها اوصياء الهی هستند كه سر به زیر افكنده و روی زمین راه می روند و آن زمان كه قائم (ع) قيام كند همه ناصبيان را به او عرضه مي كنند اگر اقرار به اسلام كه همان ولایت است نمود پذيرفته مي شود و الا گردنش زده مي شود و يا آنكه جزیه خواهدپرداخت همانگونه كه اهل ذمه مي پردازند.

پس آنانكه بغض و كينه اهل بيت (ع) را نصب العين خودكرده اند در زمان حكومت آن حضرت ذليل خواهند شد و آنان كه به ظاهر مدعی اسلامند در آن هنگام پرده از كفرشان برداشته شده و امام عصر(ع) با آنان چون كافران رفتار مي كند و آنها را به لباس كفار در مي آورد و بر تمام مردمان معرفي مي كند و آنها را بين دو راه مخير مي سازد يا آنكه تن به مرگ دهند و يا آنكه چون كافران جزیه بپردازند و در اين صورت نيز حق ماندن در بين مسلمانان را ندارند و از امكانات رفاهی و شهری نيز محرومند علاوه آن حضرت برای آنان علامتی قرار داده تاهمگان او را بشناسند و معلوم شود كه او با دریای رافت مهدوی هم تطهير نگشته است .



البته با بررسی دیگر روایات که حاکی از پاکسازی زمین از دشمنان خدا و اهل بیت (ع) توسط آن حضرت می باشد می توان این برخورد حضرت امام زمان (ع) با ناصبیان را در ابتدای تشکیل حکومت الهی و قبل از استقرار کامل حکومت آن حضرت دانست ، ولی پس از استقرار و تسلط کامل و روشن شدن حقائق اقدام به پاکسازی کلی می نمایند چنانچه بعداً به آن خواهیم پرداخت .

شادی مدینه شاید بتوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین رویداد در عصر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوستان اهل بیت (ع) و محبان آل محمد(ع) آن روزی است که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه قدم در شهر پیامبر اکرم (ص) می گذارد و به کنار قبر آن حضرت می آید.

حضرت امام صادق (ع) آن روز مدینه را این چنین توصیف می فرماید: فاذا وردها کان له فیها مقام عجیب یظهر فیه سرور المؤمنین و خزی الکافرین .

((۸۱)) آن زمان که امام عصر ارواحنا فداه وارد شهر پیامبر اکرم (ص) می شود برای او یک برنامه ای عجیب است که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت و خواری کافران هویدا می شود.

مفضل سؤال می کند که آن واقعه چیست ؟ حضرت در جواب می فرماید: او (حضرت مهدی (ع)) وارد می شود بر قبر جدش و می فرماید: ای گروه خلائق ، آیا این قبر جدم رسول خدا است ؟ عرضه می دارند: بلی ای مهدی آل محمد، پس می فرماید: و چه کسی در کنار او دفن شده است ؟ آنان جواب می دهند... سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می گیرد دستور می دهد تا آن دو نفر را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا برده و آویزان کنند و در این هنگام (به جهت امتحان مردم) درخت سبز شده و شاخه هایش بلند می شود تا حدی که به زمین می رسد، در این حین آنان که در قلبشان ذره ای شک نسبت به حقانیت آن وجود مقدس و کفر دشمنان اوست و ذره ای از محبت آنان در وجودشان هست می گویند: به خدا سوگند، این یک شرافت است و رستگار شدیم به خاطر محبت اینان و اینجاست که محبان آنها پرده از کفر خود برداشته و محبتشان رانست به آن دو اظهار می کنند که ناگهان از جانب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ندائی بلند می شود که : هر کس این دو نفر را دوست دارد به کناری رود.

در این هنگام مردم دو دسته می شوند، عده ای دوستان آنها و گروهی هم که متنفر از آنانند، در اینجا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن دو نفر بیزاری و تبری بجویند.

آنها می گویند: ای مهدی آل محمد، ما آن زمان که از اینها چنین کرامتی مشاهده نکرده بودیم و نمی دانستیم که آنها در نزد خداوند چنین مقامی دارند از آنان تبری نمی کردیم و حال که چنین دیدیم از آنها تبری نخواهیم کرد .

..

بلکه به خدا سوگند از تو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان به این دو نفر نداشته و آنها را از قبر خارج کرده و آویزان کرده است بیزار و متنفریم .

و در این زمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه امر می کند و بادی سیاه بر آنها می وزد و آنان مثل درختان خشکیده خرمای گردند و بعد به دستور آن حضرت آن دو را از درخت پایین آورده و به اذن الهی زنده می سازد و به امر حضرتش تمام مردم تجمع کرده و در برابر مردم آنها را به محاکمه می کشد و سپس هر آنچه از جنایات که مرتکب شده اند بر آنان یک یک بیان فرموده .

..

و آن دو به همه آنها اعتراف می کنند سپس دستوری دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و پس از آن به امر آن جناب بار دیگر به دار آویخته می شوند و فرمان ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل زمین زبانه می کشد و آن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت ، باد خاکسترشان را می برد.

و نیز یکی دیگر از احکامی که حضرت جاری می فرمایند اجراء حد بر یکی دیگر از دشمنان ولایت است که بر امام زمان خود حضرت امیر مؤمنان (ع) خروج نمود و دشمنان نیز در توجیه عمل او عاجزند و این در حالی است که پیامبر اکرم (ص) او را از این کار بر حذر داشته و پیشاپیش خبر از ارتداد او داده بود که حدیث کلاب حواب ((۸۲)) مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و آزارهای او در حق رسول خدا و اهل بیت آن حضرت مخصوصا فاطمه زهرا و امیر مؤمنان (ع) قلب شیعه را بسیار آزرده است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه او نیز زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید. حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند: اما لو قام القائم لقد ردت الیه الحمیراء حتی یجلدها الحد و ینتقم لامه فاطمة منها.

قلت : جعلت فداک , ولم یجلدها الحد؟ قال (ع) : لفریتها علی ام ابراهیم .

((۸۳)) هرگاه قائم قیام کند حمیراء برای او زنده می شود تا بر او حد جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را از او بگیرد.

گفتم : فدایت شوم , چرا او را شلاق می زند؟ فرمود: به خاطر تهمتی که بر ام ابراهیم - همسر پیامبر (ص) - زده بود.

آری او انتقام مادرش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیها را خواهد گرفت و در نهایت گریه های حضرت زهرا (س) پایان خواهد یافت .

البته هدف آن حضرت ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت (ع) است و عقوبت کامل دشمنان خاندان پیامبر (ص) چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود.

و بعد از آنکه پایه گذاران ظلم به آل الله به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم و عداوت با اهل بیت (ع) درهم شکسته می گردد, به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته آنها را قطع می کند تا اثری از این درخت شوم باقی نماند, همان طور که در زیارت سرداب مقدس چنین می خوانیم : السلام علیک ایها الامام المبید لاهل الفسوق والظغیان , السلام علیک ایها الامام الهادم لبنيان الشرک والنفاق والحاصد فروع الغی والشقاق .

..وقاطع حبال الكذب والفتن والافتراء. ((۸۴)) سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابود می کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرک و نفاق را ویران می کنی و شاخه های گمراهی و جدائی را خواهی بریدی .

..

و ریسمانهای دروغ و فتنه و بهتان را قطع خواهی کرد.

جستجوی خانه به خانه یکی دیگر از ابعاد قیام حضرت بقیه الله ارواحنا فداه پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حضرت ابتداریشه های ظلم و جور را از دل خاک بیرون می کشند و درخت کفر و نفاق را می سوزانند و بنیان خباثت و جنایت را درهم می کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می کنند و بنیاد ریا و تزویر را درهم می شکنند و سپس به قطع شاخه های این شجره خبیثه می پردازند.

که آن شاخه ها کسانی هستند که با از بین رفتن بزرگان خود حیثیت و شرف خود را بر باد رفته می بینند و خود را بر دره نابودی می یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کل می زنند و به گمان باطل خود طمع در نجات می برند که شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز صاعقه رفت و اینجا قهر دستان امام عصر ارواحنا فداه برآشفته می گردد و سوز سینه ها از نوک شمشیرها زبانه می کشد و از کشته ها پشته می سازند و استخوانها به سم ستوران می ساینند، اما اینجا نیز پایان کار نیست و ولی زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه می دارد تا آنکه را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری بیاساید و پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند.

حضرت امام موسی کاظم (ع) در جواب سؤال راوی درباره این آیه شریفه : (وله اعلم من فی السماوات والارض طوعا و کرها). ((۸۵)) و تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یابه اختیار و یا به اجبار.

چنین فرمودند: انزلت فی القائم (ع) اذا خرج بالیهود والنصارى والصائبین والزنادقه واهل الردة والكافر فی شرق الارض وغربها فعرض علیهم الاسلام فمن اسلم طوعا امره بالصلوة والزکوة وما یؤمر به المسلم ویجب الله , ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق والمغرب احد الا وحد الله .

((۸۶)) این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است , آن زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و صائبین و ملحدان و مرتدان و کافران در مشرق زمین و مغرب آن , سپس بر آنها اسلام را عرضه می دارد هر که آن را به دلخواه اختیار کرد او را مامور می کند به نماز و زکوة و هر چه خداوند واجب کرده و آنچه بر مسلمان امر فرموده است , و هر کس اسلام نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب کسی نماند مگر اینکه موحد گردد.

می توان جستجوی دقیق و خانه به خانه امام عصر ارواحنا فداه را از برخی روایات دریافت که حضرت به دنبال بقایای ظلم و جور چگونه شهرها را پشت سر می گذارد و آثار آن را محومی سازد و تا آنجا مجال را بر آنها تنگ می کند که در دل صحراها و کوهها هم جائی برای آنان نیست .

حضرت امام محمد باقر (ع) درباره این آیه شریفه (سئل سائل بعذاب واقع) ((۸۷)) .

سؤال کرد سؤال کننده ای از عذاب محقق شدنی .

می فرمایند: نار تخرج من المغرب وملك يسوقها من خلفها حتى تاتي دار بني سعد بن همام عند مسجدهم فلاتدع دارا لبني امية الا احرقتها واهلها ولا تدع دارا فيه وتر لال محمد الا احرقتها وذلك المهدى .

((۸۸)) آن آتشی است که از مغرب افروخته می شود و پادشاهی از عقب آن را هدایت می کند تا آنکه به محله فرزندان سعد بن همام در کنار مسجد آنها می رسد در این زمان است که خانه ای از بنی امیه نخواهد ماند مگر اینکه آن را با اهلش به آتش می کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن ریخته باشد مگر آنکه خواهدش سوخت و آن مهدی (ع) است .

در این زمان است که خانه ها تجسس می شود و آنها که پرچم دشمنی با اهل بیت (ع) را از ابتدا برداشته اند نابود خواهند شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمد آلوده است عقوبت می شود و هر آنکه فرصت فرار از این هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مامنی اختیار کرده و به خیال خام خود از پنجه انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به سزای اعمالش برسد.

ابو بصیر می گوید: از حضرت امام صادق (ع) پیرامون این آیه شریفه سؤال کردم : (هو الذی اءرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون) . ((۸۹)) اوست آنکه پیامبرش را بر هدایت و دین حق مبعوث کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر چه مشرکان کراهت ورزند.

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: هنوز تاویل این آیه محقق نشده است .

سؤال کردم : جعلت فداک , متى ينزل تاويلها؟ قال (ع) : حتى يقوم القائم ان شاء الله تعالى , فاذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في بطن الصخرة لقات الصخرة : يا مؤمن , في بطنى كافر او مشرك فاقتله .  
قال : فينحيه فيقتله .

((۹۰)) فدایت شوم , چه زمان تاویل آن فرا می رسد؟ فرمود: آن هنگام که قائم قیام کند ان شاء الله تعالى پس هرگاه خارج شود قائم , کافر و مشرکی نیست مگر آنکه از خروجش ناراحت می شود - و آن چنان دین خدا غالب می گردد - که حتی اگر کافر و مشرکی در دل صخره ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد می کند که ای مؤمن , در میان من کافر یا مشرکی پنهان شده است او را بکش , پس آن مؤمن او را بیرون می کشد و به قتل می رساند.

و بعد از این اثری از کفر و شرک نمی ماند و زمین و زمان ازهر زشتی پاک می گردد, همچنان که در زیارت آن بزرگوار می خوانیم : السلام عليك يا طامس آثار الزيغ والاهواء وقاطع حبائل الكذب والافتراء. ((۹۱)) سلام بر تو ای محو کننده نشانه های کجروی و هواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه و بهتان .

آخرین مهلت خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر(ع) را آفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حسنی تعلیم او نمود دستور فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابر عظمتش به خاک افتند و خضوع خود را اظهار نمایند پس ملائکه نیز بر این خلیفه الهی سجده نمودند و همگان به بارگاهش صورت نهادند مگر شیطان که در اثر نخوت و خودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و مطرود درگاه الهی شد.

و چون از درگاه قرب حضرت حق بنای کوچ گذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبید و عمری به طول عمر دنیا از خداوند درخواست نمود ولی خداوند در قرآن خواهش او را چنین اجابت نمود: (فانك من المنظرين # الى يوم الوقت المعلوم). ((۹۲)) بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم .

راوی می گوید: از امام (ع) پیرامون وقت معلوم سؤال کردم , حضرت فرمودند: الوقت المعلوم يوم قيام القائم , فاذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة وجاء ابليس حتى يجثو على ركبتيه , فيقول : يا ويلاه , من هذا اليوم , فياخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم .

((۹۳)) وقت معلوم روز قیام قائم است که خداوند وقتی او را اذن قیام می دهد در مسجد کوفه شیطان به نزد اومی آید تا آنکه در مقابل آن حضرت زانو می زند و می گوید: واویلایه از این روز, پس آن حضرت موی پیشانیش را می گیرد و او را گردن می زند و آن روز وقت معلوم است .

در این زمان است که جهان از لوث کفر و نفاق پاک گشته و نشانه های زشتی و ناپاکی محو گردیده و از دیگر سوی آنکه وسوسه هایش موجبات انحراف بسیاری می گشت نیز از میان برداشته شده است .

در این هنگام محیط پرورش انسانها فراهم می گردد و مردمان به رشد و کمال مادی و معنوی که خداوند برای آنها قرار داده می رسند و تا آنجا تکامل می یابند که قدرت ارتباط با دیگرعالم را پیدا می کنند و آنچنان از صفای باطن بهرمند می شوند و قلبهایشان تطهیر می گردد که همنشین ملائکه الله می گردند.

حضرت امام صادق (ع) در جواب مفضل که سؤال کرد: ای آقای من , آیا (هنگام ظهور امام زمان (ع)) ملائکه و جنیان بر مردم ظاهر می شوند؟ فرمودند: ای والله یا مفضل , ویخاطبونهم كما يكون الرجل مع حاشيته باهله .

((۹۴)) به خدا سوگند ای مفضل , مردم با آنها به صحبت می پردازند همانگونه که انسان با افراد خانواده اش صحبت می کند.

به امید آن روز که بر گرد شمع وجودش حلقه زنیم و پر و بال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و مات جمال دلربایش شویم و دیگر اشک حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و...

خوش آن روزی که برخیزد زکعبه ----- طنین نغمه الله اکبر  
خوش آنروزی که ما بر عهد دیرین ----- نثار او کنیم این جان شیرین

پاورقی

- ۲- سوره زمر, آیه ۶۹.
  - ۳- مکیال المکارم : ۵۲/۱, المختار من کلمات الامام المهدي (ع) : ۸۲/۱.
  - ۴- اصول کافی : ۲۰۰/۱, تحف العقول : ۴۶۳.
  - ۵- الصحيفة المباركة المهدية : ۲۹۱.
  - ۶- بصائر الدرجات : جزء ۵ باب ۱۶.
  - ۷- بحار الانوار: ۱۱۴/۱۰.
  - ۸- المختار من کلمات الامام المهدي (ع) : ۸۲/۱.
  - ۹- سوره حج آیه ۲.
  - ۱۰- سوره عبس آیه ۳۴.
  - ۱۱- المختار من کلمات الامام المهدي (ع) : ۱۸۳/۱.
  - ۱۲- اثبات الهداة : ۷۵/۷.
  - ۱۳- برداشتی از حکایت ۴۷ کتاب [جنة الماوی].
  - ۱۴- بحار الانوار: ۳۰/۲.
  - ۱۵- سوره بقره , آیه ۸۳.
  - ۱۶- تفسير الامام العسكري (ع) : ۳۳۹.
  - ۱۷- تفسير الامام العسكري (ع) : ۳۴۰.
  - ۱۸- تفسير الامام العسكري (ع) : ۳۴۴.
  - ۱۹- تفسير الامام العسكري (ع) : ۳۴۳.
  - ۲۰- الصحيفة المباركة المهدية : ۳۳۸.
  - ۲۱- الصحيفة المباركة المهدية : ۱۴۳.
  - ۲۲- سوره توبه , آیه ۷۲.
  - ۲۳- عقد الدرر: ۲۰۴.
  - ۲۴- مکیال المکارم : ۴۳۸/۱.
  - ۲۵- قال رسول الله (ص) : ..
- ولاتدع السماء من قطرها شيئاً الا وصبته ولا الارض من نباتها الا اخرجته حتى تتمنى الاحياء الاموات .
- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: آسمان قطراتش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را خارج می کند تا آنجا که زندگان , رفته گان خود را آرزو می کنند .
- (الملاحم والفتن سيد بن طاووس (ره) : ۱۴۶).
- ۲۶- الصحيفة المباركة المهدية : ۱۴۲.
  - ۲۷- الملاحم والفتن سيد بن طاووس (ره) : ۱۴۷.
  - ۲۸- بحار الانوار: ۳۵۱/۵۲.

- ۲۹- سوره غاشیه , آیه ۲۵ و ۲۶.
- ۳۰- بحار الانوار: ۵۰/۸.
- ۳۱- الصحيفة المباركة المهدية : ۲۹۱.
- ۳۲- بحار الانوار: ۲۲۴/۵۲, مکیال المکارم : ۱۴۹/۱.
- ۳۳- بحار الانوار: ۲۲۴/۵۲, مکیال المکارم : ۱۴۹/۱.
- ۳۴- بحار الانوار: ۳۱۶/۵۲, مکیال المکارم : ۱۰۱/۱.
- ۳۵- مفاتیح الجنان : ۶۳.
- ۳۶- سوره توبه , آیه ۳۳.
- ۳۷- بحار الانوار: ۶۱/۵۱, مکیال المکارم : ۱۰۰/۱.
- ۳۸- مکیال المکارم : ۱۰۱/۱, از سعد السعود: ۳۴.
- ۳۹- بحار الانوار: ۱۶۴/۱۸.
- ۴۰- بحار الانوار: ۳۱۲/۲۶.
- ۴۱- طاووس بن کیسان یمانی کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از اصحاب امام سجاد (ع) شمرده است .
- (معجم الثقات : ۳۰۰).
- ۴۲- الملاحم والفتن سید بن طاووس (ره) : ۱۴۸.
- ۴۳- اثبات الهداء : ۴۹/۷.
- ۴۴- الفتن نعیم بن حماد: لوحه ۱۰ (مخطوط), عقد الدرر: ۸۳ از فتن ابن حماد, که در عقد الدرر [یشربون ذکره] است .
- ۴۵- الزام الناصب : ۱۳۸/۲.
- ۴۶- سوره قمر, آیه ۱.
- ۴۷- کنز الدقائق : ۵۲۹/۱۲, تفسیر قمی : ۳۴۰.
- ۴۸- عقد الدرر: ۹۷.
- ۴۹- الملاحم والفتن سید بن طاووس (ره) : ۱۴۶.
- ۵۰- عقد الدرر: ۲۰۰.
- ۵۱- مصباح الزائر: ۵۳۵, اثبات الهداء : ۶۲/۷, بحار الانوار: ۳۲۸/۵۲.
- ۵۲- منهاج العارفين : ۲۱۴.
- ۵۳- دلائل الامامة : ۴۶۴.
- ۵۴- الزام الناصب : ۲۶۰/۲, بحار الانوار: ۱۱/۵۳.
- ۵۵- الزام الناصب : ۲۶۰/۲, بحار الانوار: ۱۱/۵۳.
- ۵۶- الصحيفة المباركة المهدية : ۴۱۵.

- ۵۷- سوره انبیاء, آیه ۱۰۷.
- ۵۸- اصول کافی : ۵۲۷/۱ و ۵۲۸ حدیث لوح .
- ۵۹- الزام الناصب : ۲۶۵/۲, بحار الانوار: ۱۵/۵۳.
- ۶۰- الاختصاص شیخ مفید(ره) : ۲۵۶.
- ۶۱- اثبات الهداة : ۱۸۹/۷.
- ۶۲- الصحيفة المباركة المهدية : ۴۵۵.
- ۶۳- بحار الانوار: ۱۰/۵۳.
- ۶۴- سوره زمر, آیه ۵۳.
- ۶۵- عقد الدرر: ۱۳۶.
- ۶۶- سفيانی از اولاد ابوسفیان که او نیز از بنی امیه است و هاشم و امیه دوبرادر از جناب عبد مناف هستند از این رو سفيانی امام زمان ارواحنا فداه را پسرعمو خطاب می کند تا اشاره به خویشاوندی نیز داشته باشد.
- ۶۷- مکیال المکارم : ۴۹/۱.
- ۶۸- مکیال المکارم : ۴۹/۱.
- ۶۹- الصحيفة المباركة المهدية : ۱۳۹.
- ۷۰- الارشاد: ۳۸۴/۲.
- ۷۱- الصحيفة المباركة المهدية : ۱۴۰.
- ۷۲- مفاتیح الجنان : ۴۵۶.
- ۷۳- سوره اسراء آیه ۳۳.
- ۷۴- مکیال المکارم : ۴۵۸/۱.
- ۷۵- تفسیر کنز الدقائق : ۵۰۳/۴, عیون اخبار الرضا(ع) : ۲۷۳/۱.
- ۷۶- بحار الانوار: ۳۷۳/۵۲.
- ۷۷- مکیال المکارم : ۹۹/۱.
- ۷۸- سوره مائده , آیه ۳.
- ۷۹- سوره فرقان , آیه ۶۳ - ۷۶.
- ۸۰- بحار الانوار: ۳۷۳/۵۲.
- ۸۱- الزام الناصب : ۲۵۸/۲.
- ۸۲- معجم الملاحم والفتن : ۵۱/۲.
- ۸۳- معجم الملاحم والفتن : ۵۰/۲.
- ۸۴- الصحيفة المباركة المهدية : ۴۵۵.
- ۸۵- سوره آل عمران , آیه ۸۳.



- ٨٦- مكيال المكارم : ١/١٤٥.
- ٨٧- سورة معارج , آيه ١.
- ٨٨- مكيال المكارم : ١/١١٨.
- ٨٩- سورة توبه , آيه ٣٣.
- ٩٠- مكيال المكارم : ١/١٤٦.
- ٩١- الصحيفة المباركة المهدية : ٤٥٥.
- ٩٢- سورة حجر, آيه ٣٧ و ٣٨.
- ٩٣- بحار الانوار: ٣٧٦/٥٢, مكيال المكارم : ١/١٤٧.
- ٩٤- الزام الناصب : ٢/٢٦٠, بحار الانوار: ١٠/٥٣.